

برگردان این اثر تقدیم

می شود به:

تمامی شهدای منطقه اورفا

بویره

شهید حمزه (حسن بیندال)



عبدالله اوجالان

تاریخ در حوزه دجله و فرات

اورفا

سمبل قداست و لعنت

دفاعیات اورفا

مرکز نشر آثار و اندیشه‌های عبدالله اوجالان

تاریخ در حوزه دجله و فرات

اورفا، سمبل قداست و لعنت

عبدالله اوجالان

Öcalan, Abdullah

انتشارات / عنوان اصلی LANET VE KUTSALLIK SİMGESİ URFA

انتشارات SERXWEBÛN تابستان ۲۰۰۱

ترجمه/آ. کاردوخ

انتشارات آکادمی اندیشه‌های عبدالله اوجالان/ سپتامبر ۲۰۰۶/ تابستان ۱۳۸۶ ه.ش.

حروف چینی و صفحه‌آرایی:

بخش هنری آکادمی اندیشه‌های عبدالله اوجالان

صحافی و چاپ: چاپخانه‌ی آزادی

تیراژ:

نشر اول: سپتامبر ۲۰۰۷ م.

۱. لعنت و قداست و تاریخ آن

۲. تاریخ اورفا

۳. برخورد صحیح با ادیان تک‌خدایی

۴. تاریخ PKK و ارتباط آن با اورفا

## فهرست

تاریخ در حوزه دجله و فرات ..... ۶

معاصر کردن سنت ابراهیمی ..... ۴۲

## عبدالله اوجالان و آثارش

PKK جنبش کتاب است. حجم عظیمی از کتابها، مجلات، جزوه‌ها، روزنامه‌ها و اسنادی که از سوی این جنبش منتشر شده، در تاریخ کردها و در تاریخ جنبش‌های منطقه بی‌نظیر است. این در حالی است که تنها سی سال از آن می‌گذرد.

اوجالان همچون پیشاهنگ و بنیانگذار این جنبش دارای آثار فراوانی است. کتاب‌هایی که نوشته و کتاب‌هایی که از درس‌های او در آکادمی آموزشی که برای آموزش کادرهای خویش تأسیس کرده بود، بیش از چند صد جلد است. کاری که کردها در تاریخ خویش شاهد آن نبوده‌اند. در کنار بنیانگذاری PKK و آموزش شمار بسیاری از کادرها، اوجالان کار عظیمی انجام داد و آن ثبت لحظه به لحظه حیات خویش از طرق نوشتاری، گفتاری و تصویری بود. بدین ترتیب آرشیو بی‌نظیری برای کردها ایجاد شد که به نوعی جبران فقدان این آرشیوهای تاریخی بود. اولین تلویزیون و نهادهای کردی نظیر آن نیز با الهام از این امر ایجاد شدند.

آثار پرشمار اوجالان بارها به چاپ رسیده و از میان آنها، آثاری که اساس تفکرات وی را تشکیل می‌دهند به بسیاری زبان‌های منطقه و زبان‌های

بی‌المللی چاپ و منتشر شده‌اند. از روز آغاز به کار تا به امروز می‌توان از میان آثار افزون بر دویست جلد او جلالان آثار زیر را برشمرد:

راه انقلاب کردستان، نقش خشونت در کردستان، مسئله شخصیت در کردستان، بازگشت به میهن و وظایف ما، شخصیت مبارز آپوئیست، زندگی حزبی و ویژگی‌های یک فرد حزبی، نوشتن تاریخ در کردستان با آفریدن و ایجاد تاریخ میسر است، مسئله توسعه در P.K.K و وظایف ما، زن و خانواده، انقلاب اجتماعی و زندگی نوین، چگونه باید زیست؟ (دو جلد)، تشکیل ارتش زنان، عشق کرد، عشق و آزادی، چگونه باید جنگید؟، نگرش جنگی طوفانی ما، جمهوری الیگارشیک، رهنمودهای پیروزی، سازماندهی، مسئله رهایی خلق کردستان و راه‌حل آن، رهنمودهای آزادی، معضلات خودسازی حزبی و وظایف ما، رهبریت و سیاست آپوئیستی، رهبریت و فلسفه مبارزه، رهبریت و آزمون P.K.K، کردار و گفتار انقلابی، پاکسازی اخلا لگران، انتخابات (سه جلد)، نامه‌ها، اصرار بر سوسیالیسم اصرار بر انسانیت، برخورد انقلابی با مسئله دین، تاریخ در روزگار ما و ما در ابتدای تاریخ نهانیم، دگرگونی عظیم (گفتگو با مهری بللی، انقلابی چپ ترکیه)، رهبری و خلق (مصاحبه طولانی نبیل‌الملحم روزنامه‌نگار سرشناس عرب با او جلالان)، داستان دوباره‌زیستن (مصاحبه طولانی پروفیسور یالچین کوچوک با او جلالان)، محاکمه تاریخ، متن سخنرانی‌های کنگره سوم، راپر سیاسی

تقدیمی به کنگره پنجم PKK، مخاطبی می‌طلبم، شخصیت مبارز در مبارزات رهایی‌بخش خلق، قیام مردمی در انقلاب دمکراتیک، مبارزه جهت حاکمیت در جنوب کردستان و موضع انقلابی ما، ۱۵ آگوست پیروزی انسان (آگوست و سپتامبر ۱۹۹۲)، نیروی خلق بزرگترین قدرت (فوریه و مارس ۱۹۹۱)، سوسیالیسم به مثابه تعالی شیوه حیات (جلد اول ژانویه ۱۹۹۲)، قیام و نوزایی یک خلق (جلد دوم ژانویه ۱۹۹۲)، تداوم رنسانس کرد و تاثیر آن بر رنسانس خاورمیانه (جلد اول می ۱۹۹۲)، جنبش P.K.K جنبش آزادیخواهی ملی و اجتماعی (فوریه و مارس ۱۹۹۲)، منتخبات مصاحبه‌ها، گفتگویی با روشنفکران، عزم به تغییر چهره خاورمیانه، در مسیر رم، دیالوگ‌هایی درباره زندگی آزاد، رهنمودهایی برای مقطع تحول (جهت کنگره هفتم P.K.K) و دفاعیات متفاوت ایشان: راه حل دمکراتیک در حل مسئله کرد، از دولت کاهن سومری به سوی تمدن دمکراتیک، اورفا سمبل قداست و لعنت، کرد آزد هویت نوین خاورمیانه، دفاع از یک خلق.

از میان این آثار تعداد اندکی به فارسی ترجمه شده است. تمامی دفاعیات ایشان به فارسی ترجمه شده و با این ترجمه این کتابچه، دفاعیات اورفا که در سال ۲۰۰۱ نوشته شده بود، به فارسی منتشر می‌شود.

از نظر ارائه نظریات اوجالان همچون یک متفکر بومی خاورمیانه و کرد، بدون شک چاپ و مطالعه آثار ایشان بویژه تزهایی که در رابطه با



سیاست و جامعه در خاورمیانه ارائه می‌دهد می‌تواند سهم بزرگی در روند رو به تحول "مهد تمدن" داشته باشد. ایران همچون یک مرکز مهم اندیشه در منطقه با آشنایی با آثار اوجالان بدون شک با پنجره‌ای نو که از بحبوحه‌ی مبارزه‌ی همه‌جانبه در گذشته آشنا شده و در داد و ستد متقابلی با آن می‌تواند نتایج مهمی را کسب نماید.

**فوریه ۲۰۰۶**

**مرکز آثار و اندیشه‌های عبدالله**

**اوجالان**

## مقدمه‌ای بر چاپ فارسی

اوجالان در جایی می‌گوید که جنبش ملی-دمکراتیک PKK را با سه کلمه آغاز کردیم: "کردستان مستعمره است." و این سه کلمه با یک تئوری و عمل منسجم و گذار از مراحل آتشین چنان پخته گردید که اندیشه‌های سیاسی مخصوص کردان را بوجود آورد، در تاریخ منجر به کشف و تکوین تاریخ نهان آنهایی شد که در "ابتدای تاریخ نهان" بودند. جامعه‌شناسی کردی را به سطح مهمی رساند. قدرت و اقتدار را تحلیل کرده و ریشه‌ی کلمات تقدیس گشته انتزاعی که انسانها را به هراس می‌افکند چنان روشن ساخت که خدایان ساختگی بر خود لرزیدند. "محشر"ی واقعی رقم زده شد، اندیشه فوران کرد، احساسات دگرگون شدند، زنان سر بلند کردند، مردان خجل از "مردانگی" ساختگی، در راه انسانیت حاکمیت و سلطه‌جویی خویش را به بوته‌ی نقد گذاشتند. "اراده" و "خود" گم گشته در دوران تکوین سلطه در تاریخ که با "زرتشت" مؤاخذه را آزموده بود، تعریفی کامل از "خودباختگی" ارائه داد و امروزه این سرآغاز "رنسانس کردی" و یا "رنسانس شرقی" گشته است.

هر کس حق دفاع از خویش را دارد. اما بنیان دادخواستی که علیه اوجالان تنظیم شده بود و خود عمل اوجالان چنان ابعادی داشت که ناچار از دفاعی بنیادین بود. بدین جهت از همان روزهایی که اوجالان به ناحق در برابر دادگاهها ظاهر گشت، جسورانه و با آگاهی عظیم و باورنکردنی دست به نوشتن دفاعیات کرد. دفاعیات امرالی تحت نام راه حل دمکراتیک برای مسئله کرد، دفاعیات ارائه شده به دادگاه حقوق بشر اروپا تحت نام از دولت کاهنی سومر به سوی تمدن دمکراتیک، دفاعیات اورفا تحت نام اورفا، نماد قداست و لعنت، دفاعیات دادگاه تجدیدنظر اروپا تحت نام دفاع از یک خلق.

در این میان دفاعیات اورفا از ویژگی جالب تحلیلات جسورانه‌ی مذهبی برخوردار بود که اگرچه بنیان علمی آن در "از دولت کاهنی سومر به سوی تمدن دمکراتیک" آمده است، ولی خصایص جداگانه‌ای دارد که ناشی از شاخص‌های منحصر به فرد شهر اورفاست. این دفاعیه تاکنون ترجمه و چاپ نشده بود. تصمیم به برطرف کردن این نقص تنها ادای حقی در برابر صاحب این اندیشه‌ی عظیم بود و بس.

**فوریه ۲۰۰۶**

**مترجم**

## پیشگفتار

دفاعیه‌ی اورفا اثری زیبا از کار در آمد، پیامبری و واقعتهای تاریخی اورفا را عمیقا بررسی نمودم. سعی بر توضیحی نیرومند از ابراهیمیان و عبرانیان نمودم، ارزیابی‌های بسیار قوی و جالب در مورد پیامبران و اورفا انجام دادم. دفاعیاتم روش‌های نو می‌آموزانند، در مورد ارزیابی‌های تاریخی به نتایج بسیار جالبی دست یافتم. از نظر متد تحلیلاتی جهانی خواهند بود. برخوردی متفاوت نسبت به دولت نشان دادم. در مورد روابط اجتماعی، زن، زن و جامعه به نتایجی رسیدم. دانشمندان و محققانی نیز تحقیقاتی انجام داده‌اند اما نمی‌توانند به نتایجی دست یابند که من به آن‌ها دست یافته‌ام و قادر نیستند معضلات را همانند من حل نمایند. زیرا همچون من نزیسته‌اند، این بسیار مهم است.

بر معضلات شیوه برخورد کار کردم؛ زندگی تقلبی، زندگی واقعی، زندگی مقدس و زندگی منفور را توضیح دادم. اروپائیان با پایان دادن به حیات لعنتی خویش به این موقعیت دست یافتند، برتری آنها در اینجاست. خاورمیانه توانست این را انجام دهد. از این نظر این تثبیت‌ها تنها برای کردها و ترکیه نبوده بلکه در عین حال جهت خاورمیانه نیز مصداق دارند؛

می‌خواهم آنگونه تلقی گردند. این نظریاتم در ساختار اندیشه خاورمیانه و اروپا راهگشای مباحث بزرگی خواهند شد. هر تیترا آن می‌تواند موضوع یک کتاب بوده و در روزنامه‌ها، مجلات و جلسات بحث مورد استفاده قرار گیرند. بعد از این دهها سال می‌توان بر روی این نظریات اندیشید و کار انجام داد. افکاری است که مورد نیاز ترکیه است. ترکیه بر طبق نتایج این‌ها خویش را مجدداً بازسازی خواهد نمود. ترکیه این را درک نمود، اما وقوف بر آن طولانی‌تر خواهد بود، فرهنگ نوین، آن را تعیین خواهد نمود.

من از فلسفه بدور نیستم، جنبه‌های الهیات نیز در اندیشه‌هایم وجود دارند. تفسیر من از خدا بسیار جالب است؛ اصطلاح "الهه-زن"ی که ساختم، مهم است. به زن شخصیت خواهد بخشید، راهگشای برطرف نمودن بی‌عدالتی‌هایست که در حق زنان روا داشته شده است. زنان باید ارزش این افکار را که شرف و هویت‌شان را بدانها خواهد بخشید بدانند. بزرگ‌ترین نیکی تاریخی من در حق شما نیز اینست. چیزهای زیبایی وجود دارند که دارای مضمون احترام به دسترنج، شخصیت و مادری زنان است. اگر فرصت دست می‌داد، می‌توانست کتاب جداگانه‌ی دیگری باشد.

در دفاعیاتم ادراک فرهنگ زئوس، فرهنگ اروپا و ادیان تک‌خدایی را ارائه دادم. تحلیلات من در موضوع کاهنان سومری و لائیسم راهگشای نوشتن هزار کتاب است. باید هزار جلد کتاب بخوانید جهت دستیابی به این

مورد. البته که "کاپیتال"<sup>۱</sup> مهم است، اثری بسیار دقیق است، قبول دارم اما نوشته‌هایم برای خاورمیانه مهم‌تر از کاپیتال هستند.

**عبدالله اوجالان**

---

<sup>۱</sup> کاپیتال، اثر مشهور کارل مارکس

## به ریاست شعبه ۸ دادگاه جنائی آنکارا

### قضات محترم؛

جدای از دفاعیات امرالی<sup>۲</sup> دو دفاعیه را جهت دعوی P.K.K در اورفا آماده نموده‌ام. این دفاعیات که محدودتر و در سطحی بومی است، باید همچون یک بخش و ضمیمه‌ی دفاعیات ارائه شده به دادگاه حقوق بشر اروپا<sup>۳</sup> تلقی شوند. دفاعیات ارائه شده به دادگاه حقوق بشر اروپا که سعی نموده‌ام در چارچوب انسجام دعوی آن را بنویسم، جهت روشن بودن بهتر مشکلات دارای درون‌مایه‌ای با تحلیل تاریخی و تمدنی است و بنابراین چارچوب تئوریک و تاریخی دعوی P.K.K در اورفا را تعیین می‌نماید. یک بخش آن به اتمام رسیده، آن‌ها را با هم ارائه خواهم داد. دومین بخش آن را در اواخر ماه آگوست به اتمام رسانده و تقدیم خواهم نمود.

---

<sup>۲</sup> دفاعیات ارائه شده از سوی عبدالله اوجالان به دادگاه امرالی تحت عنوان راه‌حل دمکراتیک در مسئله کرد  
<sup>۳</sup> دفاعیات ارائه شده به دادگاه حقوق بشر اروپا از سوی اوجالان تحت عنوان از دولت کاهن سومری به سوی تمدن دمکراتیک یا چاپ متفاوت آن تحت عنوان مابینفست تمدن دمکراتیک که اثر حجیمی مشتمل بر تحلیل تاریخی و تمدن و کردهاست. ترجمه‌ی فارسی این اثر نیز موجود است.

در دفاعیات بیشتر از پرداختن به ماجراها، بر روی درس‌هایی که باید از آن آموخت و مسائلی که از این به بعد پیش خواهند آمد، کار کردم. در حالی که در حال حاضر اصلاحات حقوقی و سیاسی در ترکیه در دستور کار هستند، با ایمان به این که ابراز نظریاتم همچون یک طرف یک معضل بااهمیت اجتماعی، سهم عمده‌ای در حل مسئله خواهد داشت، جهت آماده کردن آن اهمیت خاصی قائل شدم. از این نظر جهت ایفای نقشی مثبت در مبارزه جهت استقرار جمهوری لائیک و دموکراتیک سعی در تحلیلی علمی همچون تنها راه مفید نمودم. باور دارم که به این ترتیب برخوردم را از نظر شخصی، سازمان و خلقم بصورت شفاف و روشن در میان می‌گذارم.

با این باور که دادگاه شما این دفاعیاتم را همچون ابزاری جهت اجرای معیارهای حقوق جهانی در کشور ما - حداقل از این به بعد - بکار خواهد بست، احتراماتم را تقدیم می‌دارم.



## تاریخ در حوزه دجله و فرات

# اورفا، سمبل قداست و لعنت

عبارت "تاریخ با سومریان آغاز می‌گردد" صحیح است. اما تاریخ سومر نیز در مکان‌هایی که دجله و فرات و شاخه‌هایش از آن سرچشمه می‌گیرند، آغاز می‌گردد. این اراضی، بین‌النهرین شمالی است که از کوه‌های بلند، فلات‌ها و دره‌های ناشی از سلسله کوه‌های توروس-زاگرس بوجود آمده‌اند. "گوندوانا"، "کاردوانا"، "اورارتی" که خلق‌های بسیاری و در رأس آن سومریان در آن دوران با زبان خویش از آن نام برده‌اند، به معنی "سرزمین بالای" است. آخرین تحقیقات علمی نشان می‌دهند که مناسب‌ترین شرایط جغرافیایی جهت انقلاب زراعی و اولین نوع حیوانات اهلی در این مکان‌ها بوجود آمده‌اند. از منظر انواع گیاهان زراعی و حیوانات اهلی، این سرزمین فرهنگی غنی را ایجاد نموده است. اقلیم دارای یک ویژگی آبیاری طبیعی است. این مساعد بودن یکی از دلایلی است که آن را به منطقه‌ای تبدیل کرده که نوع انسان در دورانی پیشتر، قبل از سایر جاها جهت گردآوری گیاهان و شکار در آن گرد آمده‌اند. اولین گروه‌های انسانی که حدس زده

می شود حدود یک تا یک و نیم میلیون سال قبل از شرق آفریقا آمده باشند، مجبور شده‌اند از این جغرافیا همچون مناسب‌ترین مکان جهت حیات استفاده نمایند. این سرزمین بتدریج به موقعیت یک منطقه پایدار سکونتی دست یافت. هیچ منطقه‌ای تا این حد مساعد نیست. ثابت شده که این جغرافیا در تمام دوران یخبندان و مابین آن مناسب‌ترین محل آزموده شده جهت زندگی است.

با اتمام آخرین دوره یخبندان در حدود بیست‌هزار سال پیش، دوران مزوئولوئوتیک همچون مقطعی بین دوره دیرینه سنگی و نوسنگی آغاز گشت. آثار باستانی بسیاری از این دوره را در منطقه می‌توان یافت. در حالی که در حدود ۱۲ هزار سال پیش این دوران به پایان خویش نزدیک می‌شد، دوران نوسنگی (دوران سنگ جلا یافته) آغاز می‌گردد. به خوبی پیداست که در این مسئله یک دوران خشکسالی دارای نقش بوده است. به سبب تجربه‌ی روزافزون و تحولاتی که در اقلیم روی داده است، بزرگ‌ترین انقلاب انسانی از راه پرورش گیاهان و اهلی کردن حیوانات به وقوع می‌پیوندد. کهن‌ترین آثار باستانی این انقلاب به ۱۱ هزار سال قبل از میلاد بازمی‌گردد. می‌توان در تمامی مناطق تلاقی حوزه دجله و فرات با کوهستان‌ها به این آثار برخورد. در مناطق اورفا کشف گردید که قدیمی‌ترین نظام یکجانشینی در آنجا بوجود آمده است. قدمت "نوالا چوری" و "تپه گوبکلی" که به عنوان

اولین مراکز یکجانشینی تلقی می‌گردند، به ۱۱ هزار سال ق.م. برمی‌گردد همچنین ثابت شده که این اولین [مراکز] یکجانشینی در این مناطق دارای معبد نیز بوده است.

عموما اورفا، دیاربکر و ماردین امروزی و مناطق همجوار آن مراکز این عصر می‌باشند. تپه‌های خاکی که هم اکنون نیز در مسیر مسافرت به این منطقه دیده می‌شوند و صدها تن از آن‌ها هنوز خاکبرداری نشده‌اند، گنجینه‌های بی‌نظیر تاریخی بازمانده از این دوران را در خود دارند. یک کاوش دقیق باستان‌شناسی می‌تواند اولین انقلاب بزرگ انسانیت همراه با جزئیات آن را در این تپه‌ها به دست دهد. این موقعیت به سبب فوق‌العاده بودن منطقه نیست بلکه ناشی از دارا بودن مناسب‌ترین شرایط جغرافیایی آن است.

مناسب‌ترین گیاهان جهت کشاورزی، درختان و حیواناتی که اهلی می‌شوند، در مناطق کوهستانی و دشت‌ها به وفور دیده می‌شوند. غارهای طبیعی مناسب‌ترین مکان از نظر امنیت را برای اولین یکجانشینی‌ها تشکیل می‌داده‌اند. در هر گوشه‌ای به غیر از رودخانه‌های بزرگ و شاخه‌هایشان، چشمه‌هایی نیز به چشم می‌خورند. وقتی هنگام باران، این امکانات آبیاری با امکانات لازم جهت گیاهان، حیوانات و یکجانشینی یکی می‌شوند، موقعیتی عالی تشکیل می‌شود. این خصوصیات، منطقه را به گهواره بشریت تبدیل

کرده است. توسعه‌ی زراعت سبب زندگی یکجانشینی روستایی شده و به نوعی تحقق انقلاب روستایی قبل از انقلاب شهری است. این انقلاب راهگشای تحولات عظیمی در دنیای ذهنی و روحی انسان شده است.

جالب‌ترین جنبه تاریخی این منطقه، وفور غذا، تراکم جمعیت و مناطق روبه توسعه یکجانشینی است. فرهنگ زراعی نوسنگی چنان ریشه دوانده که هنوز نیز تاثیر آن در ذهنیت و رفتارهای بنیادین انسان تداوم دارد. فرهنگ جامعه مدارسالار به مدتی طولانی حاکم بوده است. زراعت و اهلی کردن حیوانات اساسا پیرامون زنان بوجود آمده است. همچنین زنان بیشترین نیاز را به زندگی یکجانشینی دارند. پرورش کودکان، فرهنگ مزرعه و دامپروری بیشتر یکجانشینی را ضروری می‌سازد. این شرایط به زنان نقش بیشتری داده و فرهنگ الهه را بوجود می‌آورد. اولین نمادهای خداوندی نه به شکل مردان بلکه در هیئت زنان است. زبان ساختاری مادینه دارد. نمادینگی اولین الهه زن با ستاره‌ها بنام "سترک" (ستاره) از این دوران بجا مانده است. کلمه "ستار" STAR از "استارک" (زیر نویس کلمه) بوجود آمده است. اولین معابد نیز در روستاها برپا شده‌اند. این‌ها در آثار [باستانی] ثابت شده‌اند.

منطقه‌ی اورفا بزرگ‌ترین مرکز این دوران است. از ۱۰ هزار سال ق.م. به این سو موقعیت عالی آن برای کشاورزی و دامپروری آن را به موقعیت گهوارگی برای سده‌های طولانی تاریخ آینده بشریت درآورده است. صدها

تپه خاکی کوچک و غارهای مجاور آب، نشان از گستره یکجانشینی دارد. در هیچ جای دیگری از دنیا مرکز یکجانشینی این چنینی دیده نمی‌شود. می‌توان گفت اورفا و مناطق حوالی آن مراکز نئولوتیک هستند که ۱۰ هزار سال تداوم داشته‌اند. همانند مرکزیت اروپا برای سده‌ی کاپیتالیسم - که آن‌هم تنها ۵۰۰ سال تداوم داشت- بوجود آمدن طولانی‌ترین دوره یکجانشینی انسان در این نواحی، آثار ماندگاری بر تاریخ پس از خود بر جای گذاشته است. تاریخ سومر و مصر تداوم طبیعی تاریخ این منطقه محسوب می‌گردند. انسان پس از تجربه مفید یکجانشینی، با فناوری و علم زراعت و دامداری در طبیعت و با نیروی ایدئولوژیک و مدیریت، به سوی مناطق پایین‌تر و سواحل رودهایی با خاک حاصلخیز آلیون آمد. اثبات پایین آمدن فرهنگ مناطق سومر و مصر از این‌جا، با کشف آثار باستانی روز به روز بهتر ثابت می‌شود. واضح است که انقلاب زراعی در صحرای عربستان و آفریقا بوجود نیامده است. همچنین در بسترهای حاصلخیز رودها فرهنگ گیاهی و حیوانی آغازگر یکجانشینی وجود نداشت. این واقعیت دلیل آغاز دوران تاریخ در حوزه‌ی علیای دجله- فرات و بویژه حوالی و اطراف اورفا را به روشنی نشان می‌دهند.

در صورت لزوم تکرار مجدد، این برهه‌ها، دوران زراعت، دامداری، باغداری، ایجاد روستا، برپایی معابد و ایجاد اولین نماد خداوندی در آسمان

است. دورانی است که شاهد تولد نیرومند جامعه‌ی مادرسالار با محوریت زن و فرهنگ الهگی است. تاثیرات این دوران هنوز هم بر تمامی انسان پایدار است. تاثیر زراعت، دامداری و فرهنگ مادری در هر جا و به هر میزانی که باشد، مهر محل اصلی رقم زدن این دوران را داشته و تاریخ بر روی آثار این اولین انقلاب که به تدریج به هر طرف گسترش یافته، به وجود آمده است.

مرکزیت منطقه اورفا به مثابه یک مرکز برای این دوران، توضیح غایبی برخی اصطلاحات را ضروری می‌سازد. اگر بتوانیم اصطلاحات تاریخ، لعنت و قداست را به صورت صحیح تحلیل نماییم، می‌توانیم به روشنگری ذهنی که باید بنیان رنسانس خاورمیانه باشد نیز نایل شویم. همچنان که گفتیم تاریخ از سومر و مصر آغاز می‌گردد، اما تاریخ مصر و سومر نیز پس از انقلاب زراعی این جغرافیا آغاز می‌گردد. تنها پس از تشکیل این مرکز تمدن است که راه‌ها و کاروان‌ها - همچون اولین نشانه‌های تمدن - بین این مناطق و مراکز شهری ایجاد شده و برپا می‌شوند. تمامی فناوری‌ها و اندیشه‌های راهگشای تمدن از طریق این راه‌ها به سومر، مصر و بعدها گام به گام به شمال، شرق و غرب گسترش می‌یابد. تمام دلایل تاریخی نشان می‌دهند که تقریباً حوالی ۱۰ هزار سال ق.م. با مقاطع هزار - دوهزار سال گروه‌هایی از این منطقه به همه اکناف جهان پراکنش یافته و ساکن گشته‌اند.

حدود دو هزار سال پس از تکامل یافته‌ترین و نهادینه‌شده‌ترین دوران کشاورزی که از سال‌های شش هزار ق.م. آغاز گشته و آن را "فرهنگ تل خلف" می‌نامند، اولین جوانه‌های تمدن‌های سومر و مصر سربرمی‌آورند. سال‌های ۳۰۰۰ - ۴۰۰۰ ق.م. دوران ظهور سومر و بعدها مصر می‌باشند. تمامی ارزش‌ها و فرهنگ‌های تمدن از بین‌النهرین شمالی، از قوس درونی سلسله‌جبال توروس-زاگرس به این مکان‌ها انتقال یافته‌اند.

انقلاب و تمدن شهری که در سال‌های سه هزار ق.م. در میان سومریان موجودیت پیدا می‌کند، تقریباً پس از هزار سال اولین مستعمره‌ها، اورها (اور = مکان‌های مسکونی برپا شده بر روی تپه‌ها، شهرها) به سوی بین‌النهرین شمالی و "سرزمین مرتفع" پراکنده می‌شوند. اورفا، حران، کارگامیش و سامسات اولین مستعمره‌های شناخته شده در تاریخ می‌باشند. خود اورفا منطقه‌ای تپه‌ای است و در ساحل یک آب ساخته شده است. دریاچه "خلیل رحمان" از این منبع تشکیل می‌شود. آب و رحمت یک معنا دارند. بین آن‌ها همگنی وجود دارد. بدین ترتیب گذار از دوران روستا به دوران شهر صورت می‌گیرد. بنابراین دوران تاریخ مکتوب اورفا و مناطق آن حدوداً از دو هزار قبل از میلاد آغاز گشته و تا دوران ما تداوم می‌یابد. تاریخ‌شماری از این به بعد بهتر می‌شود. یعنی می‌تواند با توجه به مقطع زمانی نوشته شود. راحت‌تر می‌توان معنای هر دوران را بر زبان راند.

تاریخ در آغاز خویش نهان است. معلومات تاریخی کسانی که سرآغاز را درک نکرده‌اند، بنیان جهالتی است که دلیل تمامی فلاکت‌هاست. گهواره بشریت بودن چیزی نیست که به آسانی از آن اغماض شود. کدام انسان می‌تواند بگوید که من در گهواره بزرگ نشده‌ام؟ اگر جواب نه باشد، پس بدون درک این گهواره و ادای حق آن، ارزش و واقعیت انسانیت نیز درک نمی‌گردد. مادری تو را هزاران سال در گهواره پرورده و بزرگ خواهد کرد و تو پس از آن اگر منکر "گذشته خویش" شوی و خود را یک ارزش جامعه‌ی طبقاتی بوجود آمده در شهرها تلقی نمایی و تنها آن را مربوط به خود بدانی، آنوقت دیگر آن تاریخ نخواهد بود بلکه تاریخ طبقاتی است. دوران گهواره تنها دوران گریه و خواستن شیر نیست. دوران اولین زبان و اندیشه، اولین گام برداشتن و سرآغاز شناختن طبیعت و جامعه است. دورانی است که زندگی را با تمامی سادگی و صداقت، بدون سرکوب، بدون استثمار، بدون دزدی و تنها با تکیه بر دسترنج می‌شناسد و چنین شکل می‌گیرد. قطعا تاریخ در سرزمین ما اینگونه آغاز گشته و ماهیت آن چنین است.

بنابراین نگرش به انسان را از دیدگاه معیار ارزشهای برخواسته از گهواره‌مان صحیح است. عدم شک و گمان نسبت به وجود بنیان‌های انسانیت در ما و در صورت لزوم، ایمان قطعی به آن بجا خواهد بود. تاریخ



طبقات بعدها نوشته شده است؛ تاریخ بنام اشخاص، خاندان‌ها و هویت‌های خداوندی نوشته شده است. در این تاریخ‌ها، اکادیب به تدریج جای حقایق را گرفته‌اند. احترام ما به تاریخ راستین ایجاب می‌کند که تاریخ دروغین را باور نکنیم. وقتی اورفا و تاریخ مقایسه می‌گردند؛ این حقیقت و چالش جالب و بیدارکننده است. هنوز هم این دو نوع شیوه‌ی تاریخ در اطراف اورفا در جریانند. تاریخی که با دسترنج انسان‌های حقیقی خلق می‌شود و تاریخ تقلبی نوشته شده به دست آن‌هایی که با هزاران سرکوب، نیرنگ و دروغ این ارزش‌های خلق شده را به تصرف خویش درآورده‌اند! این منطقه بیشتر به دلیل چالش بین تاریخ‌ها قادر نیست گشایشی در ذهن خویش ایجاد نماید. زیرا ذهنیت آن با جامعه طبقاتی خاکستر شده و رسوب گرفته است. بدون حل این مسئله قادر به درک آن نخواهیم بود.

اصطلاح دیگری که باید در مورد اورفا آن را درک کرد، "قداست" است. قداست چیست؟ چگونه با این منطقه پیوند خورده است. سرچشمه بار دیگر سومریان هستند. این کلمه در سومری از "کائوتا" ریشه گرفته و هرچیز مفیدی است که از زراعت و پرورش حیوانات حاصل می‌گردد. غذا در سرآغاز انسانیت همیشه بصورت جادو تلقی شده است. زیرا انسانیت حیات خویش را با آن تداوم بخشیده است. چون هیچ چیز با ارزش‌تر از حیات نیست، پس چیزی با ارزش‌تر از غذا همچون عامل امکان‌بخش به آن نیز وجود

ندارد. هر چیزی که بزرگ‌ترین ارزش را برای انسانیت دارا باشد، تعالی یافته، به حالت تابو و الهه در آورده می‌شود، یعنی قداست می‌یابد. قداست هویتی است که انسانها مهم‌ترین چیزها و اشیایی می‌دهند که حیاتشان را تداوم می‌بخشند. مادامی که غذا در موقعیت باارزش‌ترین چیز و شیء در تداوم انسانیت است، هم‌معنایی آن با قداست خصوصیتی بسیار قابل فهم است. در اینجا نیز نابغه‌ی سومری ماجرا را به خوبی تشخیص داده و نامگذاری نموده است.

قداست احساسی رایج در شهر اورفا و منطقه آن است. همه‌جا مشحون از قداست‌هاست. این خصوص بدین معنی است: همه‌جای منطقه مملو از غذاست. در اینجا به نوعی غذا پنهان است. این تاریخی است پنهان اما به سبب اهمیت آن همیشه آثاری ماندگار بر حافظه جامعه بجا نهاده و فراموش ناشدنی است. تاریخ غذاها، ماهیت اصطلاح "اورفای مقدس" است. این غذاها نه تنها انسان‌های منطقه بلکه تمامی انسانیت را تغذیه نموده و هنوز هم تغذیه می‌نمایند. حتی امروز نیز چه کسی می‌تواند از لیست غذای ما مشتمل بر گندم، جو، ذرت، عدس، انگور، انجیر و انواعی دیگر چشم‌پوشد؟ سومریان این غذاها را هم‌تراز با قداست دانسته، خدایی نموده و جشن آن را برپا نموده‌اند. این‌ها تاریخ پنهان خویش هستند.

در بنیان غذا چه چیز وجود دارد؟ دسترنج وجود دارد، دسترنج مادری وجود دارد که خالق، کاشف و پرورش دهنده ی آن است. چه کسی می داند هنگام جمع آوری اولین سمبل ها چگونه خوشحال شده است! چرا خوشحال نشود؟ نسل انسانها به دست او تداوم می یابد. چه کار و فعلی با ارزش تر از این وجود دارد؟ آیا جنگ ها و شکنجه ها در اینجا کاری دارند؟ تنها با تولید مشغول می شود، آن را می شناسد؛ انسانیت را با آن تداوم می بخشد. انسانیت را نیز اینگونه درک می نماید. انسانیت مادر، انسانیت زن این معنا را با خود دارد. این یک نگرش انسانی است که به معنی انسانیت مقدس نیز می باشد. ارزیابی سومریان صحیح است. مهم ترین ابزاری که در دستیابی به غذا به کار می روند نیز مقدس محسوب می گردند. بیل، خیش، تبر، گاو، گاو میش و لیستی که طولانی تر است، بیانگر قداست است. حتی هر کدام خدای خود را دارند. تمامی غذاها و چیزهایی که در بدست آوردن غذا مفید واقع می شوند نظیر خاک، هوا، باران، آفتاب، باد، حیوانات را یا به حالت خدا درآورده و یا با یک خدا آن را تمثیل می کنند.

کلمه ی قداست هر چه می رود، گسترده تر می شود. برحق نیز هست. زیرا انسان با راه ها و روش ها پرورش این غذاها بزرگ می شود، توسعه و تداوم می یابد. گذار از انسان دیروزی که شکار و گردآوری گیاهان وی به حیوانات شباهت داشت به انسان تولیدکننده آسان نیست. این انقلابی

خارق‌العاده و سحرآمیز است. این حقیقت را تقدیس کرده و بصورت خداوندیش در می‌آورد. پس در بنیان خداوندی کردن نیز غذا که هم‌معنای قداست است وجود دارد. انسان به سبب فایده‌ی خداوند غذاها، این هویت را به آن‌ها داده است. نزدیک‌ترین هویت دوست‌مانند به آن‌هاست. خداوندان زایشگر و تغذیه‌کننده دورانی هستند که هنوز انسان‌ها را سرکوب نکرده، همیشه برایشان غذا یافته و به آن‌ها رسانده‌اند. قداست به این خداوندان اختصاص می‌یابد. یعنی به حقیقت بنیادی‌ترین غذاها قداست بخشیده می‌شود. این خداوندان دروغ و فشار ندارند. مادر این خداوندان نیز الهه‌ی مادر است. حقیقت و تاریخ خداوندان اینگونه است. بسیار روشن است؛ خداوندان مقدسی هستند که در بنیانشان دسترنج انسان وجود دارد، ضروری‌ترین احتیاجات را برآورده کرده، به صورت هویت غذاهای مقدس درآمده و آنگونه معنا می‌یابند. چون اطراف اورفا مملو از این قداست‌هاست، مملو از خداوندی‌ها بشمار می‌رود. خود اورفای مقدس اینگونه است.

بعدها سومریان این خدایان را اقتباس کرده و در معبد کاهنان به صورت خداوندان جامعه‌ی طبقاتی درآوردند. آن‌ها را به آسمان‌ها برده و غیرقابل فهم کردند و به حالت خدایان شکنجه‌گر، کیفردهنده و ایجادکننده‌ی طوفان درآوردند. این رشد طبقات و الوهیت بخشیدن این طبقات به خویش است. این اولین تجاوز و اشغال تاریخ و ذهن انسان است. سرآغاز

بافتن تارهای پیوند دروغ، سرکوب و تقدیرشوم است، سرآغازی برای خدایی کردن دروغ و ظلم این در حالی است که الهه‌های مادر در نزدیکی آنان و مولد و دوست بودند و به هیچ وجه فشار و دروغ را نمی‌شناختند. اینگونه خداوند دروغگو و سرکوبگر در معابد کاهنی آن‌هم بصورت مکتوب آفریده شده و به آسمان‌ها فرستاده شدند. بعد از آن هر روز بیش از پیش تعالی یافته، اغراق در آن‌ها ایجاد شد و نود و نه صفت به آن‌ها ثبت داده شد. اربابان بزرگ‌شونده، کیفر دهنده و استعمار کننده که بدون کار سود آن را غصب می‌کردند، اینگونه طبقه و منصوبان آن را الوهیت بخشیدند. راهبان سومری این کار را بسیار آشکارا انجام دادند، یعنی برای تعریف حقایق، بدون کمک از فلسفه و علم آنرا به صورت متولوژیک (اسطوره‌ای) و روایت‌هایی که ذهن را آشفته می‌کند، بنیان نهادند. بعدها با نهادینه شدن طبقه حاکم، گفتن: دنیا از آن من است، خداوندان نیز به طبقه و عنوان "ازلی و ابدی" دست یافتند. زیرا اربابان قطعی‌ترین و بزرگ‌ترین حقیقت هستند! قطعی‌ترین و بزرگ‌ترین حقیقت بودن خدایان و خویش را بدین صورت درآوردن و تحمیل به بردگان‌شان!

موضع‌گیری حضرت ابراهیم که وی را اهل اورفا می‌دانند در برابر این دروغ بزرگ و زورمدار دارای مضمونی معنادار و واقعیتی حقیقی است. ابراهیم می‌گفت: "این بت‌ها نمی‌توانند خدا باشند، بزرگ‌ترینشان

اصلی ترینشان است. "نمرود می گوید: "نخیر" و ابراهیم جواب می دهد: "پس من بت ها را نشکستم، بت بزرگ آن ها را شکسته است" و بدین گونه نمرود را به دام می اندازد. این مبارزه، ایدئولوژیک است. مابین نظام خداوندی خلق و نظام طبقه برده داری و نمرودیان نبرد در جریان است. خدای یگانه ی ابراهیم بیانگر موجودیت و اتحاد خلق و به عبارت صحیح تر اتحاد و موجودیت قبایل است.

رهایی از بت سازی، ایستادگی در برابر نیروی دروغ بزرگ است. یک اصطلاح مجرد و عمومی خدا برای آن دوران انسان ها را وادار به اندیشه می نماید، متحد می کند و پیشرفت می دهد. قداست حالتی طبیعی تر می یابد. حوزه ی قداست. به انحصار خداوند یکتا در می آید. اما باز هم در بنیان آن اتحاد و نیروی خلق وجود دارد. این دومین مرحله ی قداست اورفا و حمله ی ضد الوهیت طبقاتی اش، "قداست ابراهیمی" و قداست پیغمبری نامیده می شود که در درون خویش قداستی مقاومت طلب و پیشرو تلقی می گردد. این برخوردی واقعگرایانه تر در جنگ خدایان محسوب می گردد. در بنیان تلقی اورفا همچون دیار پیغمبران تا به امروز باز هم نامگذاری با قداست غذا و دسترنج و خود کلمه ی قداست خوابیده است. اورفای مقدس و اورفای سرزمین پیغمبران به معنی اورفایی است که به نظام غذایی پیوند خورده است. نامگذاری "اورفا، سرزمین پیغمبران" به سبب مرکزیت پیامبران

و انسان‌هایی است که در برابر نظام خداوندی نمرود که با خداوندان طبقاتی خود به این قداست حمله کرده‌اند، قیام کرده و نماینده‌ی نظام خداوندی خلق می‌باشند.

در حالیکه تاریخ و قداست در منطقه اورفا اینگونه است، اصطلاح مهم "لنت" به چه معناست؟ لنت نیز یکی از اصطلاحات کلیدی است. تحلیل اورفا ارتباط نزدیکی با تحلیل لنت دارد.

هر چیزی که تاریخ واقعی و قداست را بر هم زند، لنت عنوان می‌شود. لنت، حمله‌ی دروغگویان و زورمداران است. دوران لنتی (منفور) با حملات دزدان و زورمداران به دسترنج و صاحبان دسترنج آغاز می‌گردد. لنتی یا نفرین شده اصطلاح مناسبی برای استعمارگران محصول دسترنج روستاها، شهرها، مزارع و معابد است. این وضعیت از نزدیک با گذار به جامعه‌ی طبقاتی در پیوند است با این صفت بیان حقیقی تمامی اشغال‌ها، مجازات‌ها، غارت، سوزاندن و ویران کردن‌ها، دروغ و زورمدارهایی است که بشریت تا به آن روز شاهد آن نبوده بدیهی است که لنت متضاد قداست است. همگام با رشد جامعه‌ی طبقاتی در منطقه‌ی اورفا، لنت نیز با تمام نیرو ظاهر می‌شود. زیرا محصولات دسترنج به تدریج فزونی یافته و غنا بیشتر می‌شود. بنابراین تکوین طبقاتی و حملات به صورت مختلط تحقق خواهند یافت. دیگر این منطقه نخواهد توانست خویش را از یورشگران، اشغالگران

و غارتگران برهاند. لعنت تارهایش را بر روی او می‌تند. جای مراسم دینی و اعیاد را تراژدی می‌گرفت. اعیاد قداست از بین رفته و دوران تراژدی‌ها، مرثیه‌ها و ملودیهای حزین ناشی از لعنت آغاز گشت.

ابتدا موسیقی دینی و اصوات قداست رواج داشتند. حتی اگر آن را اولین مرکز موسیقی دینی بنامیم، بجا خواهد بود. به مدتی طولانی نیز اینگونه ادامه داشته است. اما با آغاز دوران لعنت این موسیقی جای خویش را به داستان، مرثیه و ملودیهای حزین داد. دوران ترانه‌های عامیانه اورفا آغاز شد. در بنیان ترانه و موسیقی قداست وجود دارد. در بنیان آن نیز انقلاب دآمداری و زراعت که امکان تداوم نسل به صورت مطمئن و با غذاهای فراوان را به انسانیت بخشید، وجود دارد. موسیقی در فرهنگ ریشه‌دار اورفا بنیانی اینچنین دارد. انسان با کسب نیروی مطمئن دستیابی به غذا شاد گشته، به صدا درآمده و ترانه می‌سراید. ابتدا برای قداست و خدایانش موسیقی می‌سازد و بعدها با مرثیه به تقابل با لعنت می‌پردازد و ترانه‌های اندوه‌بار نیز به تاریخ موسیقی علاوه می‌گردند.

اصطلاحات فرهنگی بسیار دیگری نیز در ارتباط با این اصطلاحات اساسی می‌توان ساخت، نظیر: رحمت، زیارت، صبر، کفر، دعا، قهرمان، عبادت، عید، خویشاوندی، شیطان، عبادتگاه و غیره. فرهنگ زراعت و



دامداری عمیق است، جوامع انسانی را در تمامی قاره‌ها و تمامی مقاطع تحت تاثیر قرار داده است.

می‌دانیم که سومریان مردم آفریننده‌ی این دوران را "آرین" به معنی شخم‌زن، "اورارتی" به معنی صاحبان سرزمین مرتفع، "گوتی" به معنی کسانی که همراه با گاوانر، گاو و حیوانات خویش حرکت می‌نمایند، عنوان کرده‌اند. تمامی این اصطلاحات دارای ریشه‌ای سومری بوده و مقصود از آن اهالی سرزمین بین‌النهرین شمالی است. این فرهنگ در تاریخ، فرهنگ "هند و اروپایی" و با معنایی محدودتر "فرهنگ آریایی" نامیده شده است. این فرهنگ تا سال‌های ۴۰۰۰ ق.م. به نیروی توسعه تا سواحل اقیانوس کبیر، از چین گرفته تا اقیانوس اطلس و تا آخرین مرزهای اروپا دست یافته است.

یافته‌های باستانشناسی این دیدگاه را که فرهنگ آریایی در مناطق دور از مرکز خود تاثیرگذار بود را تقویت می‌کنند. تاریخ توسعه شهرها و تکوین طبقاتی با تکیه بر سومریان و به شکلی برعکس از سال‌های ۲۰۰۰ ق.م. آغاز به تاثیرگذاری می‌کند. از آن به بعد دوران تاریخ مکتوب آغاز می‌گردد. اما تاریخ حقیقی و طولانی‌ترین دوران آن، دوران زراعت است که محور تاریخ انسانی او بیشتر از ده هزار سال و همچنین دوران گردآوری گیاهان که قبل از آن صدها هزار سال تداوم داشته است. تاریخ مکتوب نو بوده و در کل دارای مضمون طبقه است. این تاریخی است که حقایق را به تناسب زیادی

منحرف کرده و رشد سیاسی و ایدئولوژیک حاکمان را تقدیس کرده است، به نوعی تاریخ لعنتی است که قداست حقیقی و تاریخ را از بین برده است.

آشوریان که ریشه‌ای آموری داشتند در اوایل دو هزار ق.م. در شمال بابل به عنوان قوم موثر در تجارت بین‌النهرین شمالی و آناتولی آغاز به رشد و توسعه نمودند. آشوریان مابین بین‌النهری سفلی که شهرها در آن حاکم بودند و بین‌النهرین علیا و آناتولی که کشاورزی و معادن سبب توسعه آن شده بودند از راه تجارت قدرت زیادی بدست می‌آورند. آشوریان نیروی حاکم بر تجارت و سیاست در مقطع ۱۳۰۰ ق.م. تا اواخر ۶۰۰ ق.م. بودند.

اورفا با قراردادن در مرکز این تجارت و کشاورزی بتدریج اهمیت می‌یابد. اورفا در دوران آریائیان کشاورز و معدنچی، هوریان با ریشه‌ی فرهنگی و میتانیان بعنوان تداوم آنان، گاه و بیگاه نقش پایتخت را ایفا می‌نماید. بین آشوریان و هوریان دست به دست می‌شود و یکی از مهمترین مراکز میتانیان می‌گردد. این اهمیت خویش را در دوران اورارتوئیان نیز ادامه می‌دهد. در این دوران پی در پی شاهد درگیری‌های میان هوری‌ها، آشوریان و هیتیت‌ها گشته و دست به دست می‌شود. بعد از مادها به حاکمیت فارس‌ها درمی‌آید. در دوران اسکندر با هلنیان آشنا می‌گردد. از ۱۰۰ ق.م. به بعد به حاکمیت رومیان درمی‌آید. همچنین در این دوران پایتخت دولت آبگار (زیر نویس تهیه شود خوب است) می‌شود که ریشه‌ای آریایی و آشوری

دارد. همگام با بیزانس که جای روم را گرفته، در درگیری‌های با ساسانیان مجدداً دست به دست شدن‌هایش تکرار می‌شود. در رأس جاهایی است که بین آشوریان مسیحی و ارمنیان و کردها قرار می‌گیرد.

گفته بودیم که اورفاطی دوران قبل در سال‌های ۱۸۰۰ ق.م. مرکز جنبش‌هایی با رهبریت پیامبران بوده است. بویژه با حضرت ابراهیم که نماینده‌ی سنت پیامبری مقاومت قبایل بومی در مقابل شاهی با ریشه‌ی آشوری بنام نمرود بوده، دوره‌ای تاریخی را آغاز می‌نماید. این سنت، سنت مقاومت خلق‌ها و قبایلی بود که خواستار حفظ آزادی خویش در مقابل سیستم برده‌داری بودند؛ از توتم‌پرستی قبیله‌ای بسوی خدای یگانه تحولی ایدئولوژیک یافته اعتقاداتشان با تاثیرپذیری از متولوژی سومریان به صورت ادیان تک‌خدایی تکامل می‌یابد. پیامبران اساساً خالق و نماینده‌ی این تکامل تاریخی هستند. تا حدی دارای جنبه‌ی آزادیخواهانه می‌باشند. ظهورشان واکنشی در برابر تکوین طبقاتی است. عامل اساسی در شکل‌دهی ایدئولوژیک در دوره میانی بین سازمان‌یابی دولت و مدیریت‌های پراکنده قبایل به شمار می‌رفته است. این سنت تاثیر بزرگی بر ظهور قوای جدید داشته است. اولین پادشاهی عبرانی که در جوار سال‌های ۱۰۰۰ ق.م. پایه‌گذاری شده، یکی از نتایج این تاثیر است. این سنت که به صورت تورات و کتاب مقدس درآمده است بعدها به صورت عهد عتیق بسیار توسعه

می‌یابد. در واقع تلاش جهت نظم بخشی به جنبش‌های بی‌نظم قبایل در مقابل سومر و مصر است. تحت تاثیر عمیق متولوژی مصر و سومر است. به نوعی شکل بخشیدن به این فرهنگ‌ها متناسب با ساختار قبیله است. با موسی، اسرائیل تکامل بسوی دین قومی را ادامه می‌دهد. یهودیت که همراه با حضرت عیسی دچار تجزیه‌ی طبقاتی می‌شود به صورت تورات و انجیل و یا عهد عتیق و عهد نو به دو قسم مجزا می‌شود. عهد عتیق کتاب دینی یهودیان بوده و انجیل نیز که عهد نو خوانده می‌شود با ادعای اینکه کتابی برای همه انسانهاست تنظیم گشته و مورد حمله نیز واقع شده است. اورفا در این دوران بصورت مرکز مسیحیت درمی‌آید.

می‌بینیم که این جنبش ایدئولوژیک که در منطقه اورفا آغاز گشته ژرفایی بیشتر از چیزی که تصور می‌گردد، دارد. در این مسئله موقعیتش نقشی مهم را ایفا می‌نماید. این منطقه که در مسافتی مساوی با آشور، هیتیت و مصر قرار دارد، در موقعیت یک توازن ظاهر شده و یک فضای نسبتاً آزاد را داراست. نمایندگان مراکز امپراطوری در مقابل خلق بومی چندان قدرتی ندارند. اورفا از این نظر از سال‌های ۲۰۰۰ ق.م. به بعد نقش یک مرکز مهم ایدئولوژیک را ایفا می‌نماید. بافت خلق نیز بنیانی نیرومند برای این مقوله تشکیل می‌دهد. قبایلی با اصالت آریایی و یا آموریت بصورت متداخل زندگی می‌کنند. حتی امروزه نیز این بافت دموگرافیک (جمعیتی) همچنان

باقی مانده است. ثابت شده که از پنج هزار سال قبل به این سو از شمال کردها و از جنوب عرب‌ها یک تحرک جمعیتی را سبب شده‌اند. بعدها ارمنیان و ترک‌ها نیز به این بافت جمعیتی علاوه گردیدند.

یک مرکز مهم از نظر جغرافی، جمعیتی، اقتصادی و تجاری است. با بافت نیرومند اقتصادی، تجاری و جمعیتی خویش در موقعیت بستر جنبش ایدئولوژیک و سیاسی نوینی در برابر سه مرکز بزرگ برده‌داری یعنی مراکز برده‌داری آناتولی، مصر و سومر را دارا و دقیقاً در وسط واقع شده است. این ویژگی خویش را تحت نام "اورفای مقدس، سرزمین پیامبران" نشان می‌دهد. واکنش تمامی خلق‌های منطقه در برابر برده‌داری راهگشای بازتابی نیرومند در این ظهور ایدئولوژیک می‌گردد. به سرعت توده‌ای شده و به صورت یک جنبش سیاسی درمی‌آید. نقش مهمی در ایجاد دول درجه دوم ایفا می‌نماید. خود گاه و بیگاه مرکز دولت‌ها می‌شود. این موقعیت خویش را تا دهه‌ی اول سده‌ی بیستم ادامه می‌دهد.

اورفا بعد از مسیحیت در سال‌های ۶۴۰ ب.م. با اسلام آشنا می‌گردد. اسلام فرهنگ شهری بازرگانان و صنعت کاران را که در دوران فنودالی بوجود آمده و با تجارت نیرو گرفته‌اند قدرت می‌بخشد. در منطقه راه‌های شمال- جنوب و شرق- غرب بسیار موثر هستند. تداوم قوی و موثر موقعیت مرکزیت برای کشاورزی و پرورش حیوانات از هزاران سال قبل را نیز ممکن

می‌گرداند. این نقش مرکزیت همراه با ورود اسلام بیشتر گشته و ادامه می‌یابد. تا سال‌های ۱۰۰۰ ب.م. تحت فرمانروایی اعراب مانده، بین سال‌های ۹۹۰-۱۰۸۰ اکراد مروانی، بعدها "آرتوگ اوغلو" های ترک، سپس در سال‌های ۱۲۰۰ خاندان ایوبی و بعد از سال‌های ۱۵۰۰ نیز عثمانیان بر آن حکم می‌رانند. کردها به عنوان خلق درجه‌ی اول بوده، سوریانیان بعنوان بازمانده‌های آشوریان کهن و ارمنیان، اعراب و ترک‌ها نیز به صورت خلق‌های ساکن آنجا درمی‌آیند. بصورت یک مرکز تمامی فرهنگ‌های دینی و بافت‌های اتنیکی یک بافت کوسموپولیتیک را نشان می‌دهد. می‌بینیم که یک فرهنگ به تنهایی بر آن تسلط نداشته و این وضعیت پراگماتیسم فرهنگی به کهن‌ترین مقاطع تاریخی برمی‌گردد. در کل قداست در همه‌ی دوران آن صدق داشته است. همانطور که توضیح دادیم، این ناشی از موقعیت مرکزی آن برای انقلاب کشاورزی و ایدئولوژی پیامبری است.

حتی این توضیح کوتاه نیز نشان می‌دهد که اورفا و حوالی آن یک ساختار تاریخی مختلط را داراست. در فرهنگ حاکم بر آن، فرهنگ دینی و اتنیکی متداخل شده و در ماهیت خویش به اقتصاد و بازرگانی متکی است. در مناطق وسیع کوهستانی نظام قبیله و عشیره‌ی کشاورز و کوچ‌نشینی که نسبتاً به بازرگانی مشغول هستند حاکم بوده و در شهرها نیز جمعیتی با ساختار چند قومیتی حاکم است که با فرهنگ دینی و بازرگانی روزگار

می گذرانند. تا به امروز نیز تاثیر این وضعیت که تشابهی با شاخص های شهری سومری دارد، پایدار مانده است. منطقه ای است که شاهد نمرودیان به مثابه حاکمان دوران برده داری و میر، بیگ و اربابان به عنوان حاکمان دوره ی فتودالی بوده است. باید دانست که آتش اندازی با منجیق که از زمان نمرود بجا مانده همچون نمادی برای جنگ شدید ایدئولوژیک و اقتصادی است. جهت بیان اورفا که با قداست ها و لعنت های خویش اینگونه به سده ی بیستم گام نهاده است، نیاز به اصطلاحات نوینی وجود دارد. اما می بینیم که جالب ترین تحول بین قداست و لعنت روی داده است.

فرهنگ اورفا که هنوز هم بر قداست اصرار می ورزد در واقع نشان می دهد که قداست دچار بزرگ ترین خیانت گشته است. زورگویی برده داری و فتودالی و نظام دروغگو، قداست را از محتوایش تهی نموده اند. این اصطلاح متعالی و دارای معنای بزرگ از جانب لعنتیانی استعمال می شود سلطه جوی و استثمارگری متمادیا در آنها پیشرفت می نماید. وضعیت کاملاً برعکس ایجاد شده است. محتوای حقیقی قداست با لعنتیان مهر خورده و لعنتیان حقیقی نیز با صفت قداست نقاب بر چهره ی خود زده اند. در حالی که صاحبان دسترنج به موقعیتی لعنتی درانداخته شده اند و بازماندگان نمرودی به پوست قداست درآمده اند. مزدوران داخل شهر و خارج آن هزاران سال است در مقابل ارزش های حقیقی قداست و صاحبان آن ائتلافی

خائنه را بوجود آورده‌اند. باید این ائتلاف را به خوبی تحلیل نماییم. تا زمانی که این ائتلاف تحلیل نشود، بازگشت اورفا و حوالی آن به آغوش انسانیت گذشته باشکوه، قداستها، پیامبران و پیروان بی شمارش ممکن نخواهد بود.

دشمنان قداست در پوست قداست در برابر دسترنج و خلق‌ها در چه نوع خیانتی بسر می‌برند؟ این دسیسه از سومریان تا به امروز چگونه استمرار یافته و آمده است؟ سعی نمودیم سرنخ‌های این مسئله را بدست آوریم. اینان اقشار خائنی هستند که با گذشت زمان بیشتر به وضعیت مارژینال (منفعل- حاشیه‌ای م.) درافتاده‌اند. خیانتشان هم متوجه گروه‌های خلقی با ریشه اتنیکی یعنی زحمت‌کشان است و هم متوجه فرهنگی با درون‌مایه‌ی قداست. تمامی قدرتشان؛ مزدوریشان با مراکز برده‌داری است، روش‌های فشار و شکنجه‌شان است، تهدیدشان به آتش‌افکندن با منجنیق است. این قدرت را با تخلیه‌ی درون‌مایه‌ی ایدئولوژیکش و تلقین صورت و شکل آن به اذهان به دست می‌آورند. اینان مطلقاً نه با دین الهه‌ی مادر و نه با دین ابراهیمی هیچ پیوندی ندارند. به هیچ وجه دین را نمی‌شناسند و آن را به حالت یک ابزار رعب‌آور در آورده‌اند. در پی خداوندان قلبی بسیار خطرناکتر از خدایان راهبان سومری هستند. بیشتر از همه دین و اسماء خداوند را بر زبان می‌رانند اما می‌خواهند خیانت تاریخی‌شان را با آن پنهان کنند.



اورفا و ارتباط دینی آن باید به تنهایی یک موضوع تحقیقاتی باشد. به راحتی باید بگویم: حقایق مقدس چنان با خیانت مواجه شده‌اند که باید این شهر دینی را ابتدا از دینداران ریاکار پاک نمود. باید به اینهمه خیانت به دین گفت و نظام کاهنان سومری پایان داد. آگاه بودن و یا نبودنشان به هیچ وجه اهمیت ندارد. این وضعیتی مزمن و عمیق است، یکی از نیرومندترین حلقه‌هاست. مزدوران مرکز و حومه آن، بازماندگان آغا، میر، رئیس و شیخ‌ها دیگر بصورت یک عقرب زهر آگین در این گهواره‌ی انسانیت، زهر می‌ریزند. باید زهر آگین کردنشان را متوقف کرد. اینان هیچ چیز به انسان و به آن خلق زیبای منطقه نداده و در یک نفی بزرگ مستمر بسر می‌برند. در حالی که هزاران سال است مستمرا در حال تغذیه از آن هستند، هیچ فایده‌ای برای کسی ندارند. غذاهای بسیار لذیذ اورفا را همیشه به مراکز برده‌داری پیشکش می‌نمایند. امروزه با هواپیماها به تمام نقاط جهان نیز می‌فرستند. اما اورفا و منطقه آن تا مغز استخوانش فقیر، گرسنه و بیکار است. این وضعیت در کهن‌ترین و حاصلخیزترین خاک جهان در جریان است. جایی که زبان‌ها و فرهنگ‌ها بیشتر از هر جایی در آن توسعه دارد، زبان و فرهنگ خلق فرصت بروز و بیان ندارد اما خائنان همچون بلبل سخن می‌رانند و فهردان فرهنگ خودباخته می‌شوند. صداها، موسیقی، تراژدی و مرثیه‌های خدایان و الهه‌ها را به صورت کالای ارزان بازار درمی‌آورند.

خیانت روز به روز فربه تر و غنی تر شده است خلق هر روز بیش از پیش فقیر و ساکت تر این چالش در مناطق اورفا را بصورت حادثه درآمده و یک ویژگی قاطع بخود گرفته است. از خود بیگانگی خلق از موجودیت خویش در تاریک ترین دوران خویش است. معنای قداست و لعنت موجود در ابتدای تاریخ واژگونه شده است. تاریخ نه همچون سرآغاز دوران شکفتگی بلکه در تحریف کامل قرار دارد. قداست جای لعنت و لعنت جای قداست را گرفته است. این تضاد همراه با سده‌ی بیستم، هرچه بیشتر مزمن شده و عمق پیدا کرده و تداوم یافته است. گویا از سر تا پا همچون یک سده‌ی لعنت تمامی روزنه‌های زندگی و امید را بر انسانها بسته است.

بعد از فروپاشی امپراطور فئودالی عثمانی، ترک‌ها به رهبری مصطفی کمال از نتیجه جنگ‌های رهایی‌بخش ملی جمهوری ترکیه را تاسیس نموده‌اند. کردهای اورفا از این امر پشتیبانی نموده‌اند. کردها تماما همچون رکن اصلی در رهایی ملی و تاسیس جمهوریت مشارکت ورزیده‌اند. نقش اورفا در این کار همچون قهرمانی شایسته‌ی تقدیر شده است. اما با تاثیر شورش‌ها، بازتاب مثبت جمهوریت دیده نشده و بلوک مزدوران بازمانده از سومریان با استفاده از این امر در پی جایی برای خویش بوده و آنرا یافته است. چاپلوسان رژیم بردگی که پیوندی با هیچ یک از ارزشهای جمهوری خواهانه ندارند، با تجربه‌ی تاریخی شان بدون هیچ گونه احترام و

پایندی نسبت به هیچ یک از ارزش های ملی-دمکراتیک سده ی بیستم بصورت بلوک حاکم خائنان بومی به خوبی کارشان را انجام داده اند. با هیچ یک از روشنگری های جمهوریت پیوندی ندارند. با زدن نقاب قداست بر چهره ی خویش، واپسگراتر از صفت های فنودالی شبکه ی منافع خویش را در شهر و حومه ی آن ایجاد نموده اند. هم ساختار اتنیکی و هم ساختار اجتماعی خلق نتوانسته اند خود را توسعه دهد. از این نظر وضعیت بدتر شده است. بصورت فقیرترین قشر سرزمین غذاها درآمده است. در میان غنی ترین فرهنگ به ورطه ی عمیق ترین خلأ درافتاده شده اند. در ربع آخر قرن بیستم، مجدداً ظهور یک سنت که همچون سنت تجدید شده ی پیامبری است، انگار بصورت یک تقدیر درآمده است.

به ظهور **P.K.K** در اورفا آمده ایم. بنیانگذاری **P.K.K** در پایتخت آنکارا دیده می شود. نظر به اینکه به وفور از ملی بودن مدرن و سوسیالیسم بحث به میان می آید این مباحث الگوی اصلی سیاسی آنها را تشکیل می دهد. شبیه مواردی نظیر آن گردند. در نهایت خون نیز ریخته می شود. در موضوع **P.K.K** ارزیابی های مفصلی انجام داده ام. سعی نمودم آخرین ارزیابی هایم را در نشست امرالی انجام دهم. تکرار نمودن آن را چندان لازم نمی بینم. اما مکرراً از خود در مورد "رابطه ی آن با حقیقت تاریخی و امروزین اورفا" پرسش می کنم. پرسشی که برای خود من نیز جالب است. همچون بنیانگذار

**P.K.K**، تعلق داشتن به منتهی الیه شمالی اورفا، از روستای عمرلی در کنار فرات می تواند راهگشای چه تاثیراتی بوده باشد؟ چیزی که مصداق داشته چیست؟ فرهنگ روستا یا اورفا و یا ارزش های جهانی تر؟ آیا همانگونه که ادعا می کردیم می توانستیم جنبشی مدرن باشیم.

وقتی به گذشته می نگریم، حقیقتی که مهرش را بر پراکتیک من زده است، بیشتر به شکل تجدد یافته و روزآمد پیامبری است. من و به تبع آن **P.K.K** چندان پیوندی با قرن بیستم نداریم. انگار به صورت ظاهری و در سطح کلمات و جهت اقتضای روز رابطه اش را با این سده برقرار نموده است. همچون فرد باید بگوییم که هیچ گاه با روح سده ی بیستم یکی نشدم. بنابراین از موقعیت ادراک جمهوری ترکیه، اروپا و اتحاد جماهیر شوروی در آن دوران بسیار دورم. ظاهری متمدن داشتم. تنها لباس این تمدن را بر تن نموده بودم اما از روح و ذهنیت آن فاصله داشتم. عجیب آنکه از دنیای فنودالی گذشته نیز بریده بودم.

جنبه های آن فرهنگ برایم معنایی نداشتند. در ذات خود هیچ پیوندی با دنیای برپا شده ی نوین نداشتم تعلق خود به دوران گذشته ی فنودالی را نیز بریده بودم. کودکی بودم که تنهای تنها مانده بودم. مورد بدتر اینکه در خانواده، روستا و مدرسه نیز وضعیت اینگونه بود. مثلا استفاده از اسم های مادر و پدر، اصطلاحات زن، مرد، معلم، فامیل در سطح کلمه بود. چنان که

پیدا بود: گویی که این دنیا را هرگز نمی فهمیدم. چندان استعداد فراگیری چیزهایی را که می خواستند به من بیاموزند نشان نمی دادم. اما در ظاهر نیز سعی می کردم همانند میل آن ها رفتار نمایم. نسبت به هر آنچه که بعنوان بهترین ها نشان می دادند. ابراز احترام می کردم. احترامی که از دل نبود. **P.K.K** نیز همانند دیگر سازمانهای آن دوره بنیانگذاری شد و جهت کار کردن با تلاش لازم بنیان گذاشته شده و توسعه داده شد. حتی به صورت مورد بحث ترین سازمان درآمد. گویی تمامی اینها به خاطر سده انجام داده شد. وقتی کار جدی تر گشت و زندگی به مرزهای بی امانی رسید، مشخص شد این واقعیت به هدف نخواهد رسید.

در اواخر قرن بیستم در میان ما هرکس برای خود **PKK** ی ساخته و در آن نقش بازی می کرد. وقتی عملاً این موارد ثابت شدند بزرگی بعد مشکلات را می دیدم. حس می کردم که تنها مانده ام و صحیح تر اینکه تنهایی ام را که از آغاز و همیشه با من بوده است بار دیگر عمیقاً حس می کردم. انسان تنها گویی که خارج از زمان می زید اما با همه ی اعصار در ارتباط است. گفتم که این را درک نمودم. می دانم کسانی که وارد دوران تعالی شده اند به این ویژگی نزدیک شده اند. هرچه از عصر و زمان خویش گسیخته می شوی، به همان اندازه به اعماق تمامی اعصار می رسی. در **P.K.K** این را یافتم. **PKK** قطعاً مکتبی خارق العاده است.

به اندازه‌ی عدم قبول خصوصیات‌ی نظیر جدایی خواه و خشونت‌طلبی، بخوبی می‌دانم که از درون نیز آرزوها و گرایشاتی بدین شکل در من بوجود نیامید. بزرگ‌ترین طلب و آرزویم، بحث آزادانه در مورد همه‌چیز و اجرای نتیجه‌ی پذیرفته شده بود. من از این لذت می‌بردم. در اهداف عملی‌ام همیشه این ویژگی را در نظر داشتم. وقتی می‌گفتم "مخاطبی می‌خواهم"، مقصودم این بود. به سبب بسته بودن واقعیت [اجتماعی] ترک‌ها، اصلاً احتمال نمی‌دادم که وارد مذاکره شویم. در دوران اوزال<sup>۵</sup> و دوران بعد از آن هیچگاه به برخوردهایی اینچنین باور نداشتم. این جنبه‌ی برداشت عملی نیز به اندازه ادراک آن مهم بود. سایر ادعاها فرمالیته خواهند بود.

سعی بسیاری در جهت تفسیر دوران [اسارت در] امرالی نشان می‌دهم. می‌توان گفت دورانی از ادراک است که با تمام وجود تعمق بسیاری انجام دادم. پیشرفت استعداد درک خویش از همه‌چیز، از کیهان گرفته تا یک پشه را مهم می‌بینم. تماماً متوجه هستم که بزرگ‌ترین مبارزه تعمق و ادراک از نظم موجود در ذات تمامی اشیاء می‌باشد. سعی کردم این را در میان

---

<sup>۴</sup> مخاطبی می‌طلبم با عنوان ترکی BIR MUHATAP ARIYORUM در سال ۱۹۹۳ به چاپ رسید. عبدالله اوجالان در این اثر در مورد لزوم آتش‌بس و راه‌حلی مسالمت‌آمیز بحث می‌نماید. این کتاب به زبان عربی تحت عنوان "بحث عن مخاطب" به چاپ رسیده است.

<sup>۵</sup> "تورگوت اوزال" رئیس‌جمهوری ترکیه که به سبب قبول مذاکره با اوجالان در سال ۹۳ در ترکیه از طرف نیروهای جنگ ویژه به قتل رسید.

**P.K.K** نیز بازتاب دهم. نظر من این است که نه فقط در چارچوب تمامیت ارضی و سیاسی ترکیه بلکه برای تمامی کشورها و خلقهای همسایه وجود حداقل امکانات جهت اتحاد قانونی و دمکراتیک از بزرگترین جنگها با ارزش تر است تنها به شرطی که هر کس توان پابندی به تعاریف جهانی از مصطلحات حقوقی را از خود نشان دهد. بعد از انجام این مورد، اتحاد با تمامی خلقها و کشورها ایده‌ئال مورد نظر من است. من بدون تردید به این موضع گرایش نشان دادم.

همیشه به دفاع مشروع اعتقاد دارم. متقاعد شده‌ام که این یک قانون طبیعت است. اگرچه حمله در طبیعت نیز وجود داشته باشد اما مسئله اصلی این است که از قوانین آفرینش طبیعی موجودات بر اصل دفاع استوار است. دفاع مشروع بدین معنی است. به این شک ندارم که حتی یک شخص نیز در برابر تمام دنیا می‌تواند دفاع مشروع انجام دهد. مورد صدق‌کننده در اینجا تعیین‌کننده قدرت؟؟؟ طرف مقابل نیست بلکه قانونی است که ذات بقا و نمو موجودات وجود دارد. بنابراین وضعیت کنونی دفاع مشروع **P.K.K** به طور قطع لازم است. معتقدم تا زمانی که راه نظام حقوق جهانی و اتحاد آزاد گشوده شود، این مورد برای هر کس، برای تمامی خلقهای همسایه و منطقه لازم می‌باشد. موارد بعد از آن بستگی به موضعی دارد که دولت اتخاذ می‌نماید. اگر حملات ناچارا دفاع مشروع را لازم گردانند، راه بر محیطی

خشونت آمیز گشوده خواهد شد. یورش به نیروهای که دارای ایستاری همچون دفاع مشروع دارند. چیزی را نصیب دولت نخواهد کرد، اما صاحبان دفاع مشروع را نیرومند خواهد نمود. صحیح ترین موضع، باز گذاشتن درها بر روی دمکراتیزاسیون همه جانبه و موضع گیری در جهت حل تمامی مشکلات از طریق مسامحه است.

آشکار است که بطور مداوم در موقعیت دفاع مشروع ماندن راه را بر ناآرامی خواهد گشود و در شرایط غیرمنتظره، موقعیتی دشوار ایجاد خواهد کرد.

انتقادهای شدیدی از برداشت عملی گذشته‌ی **P.K.K** و اعمال آن نمودم و سعی کردم آن را به خط دفاع مشروع بکشانم. اما باید بگویم که چنان که می‌خواستم موفق به این کار نگشتم. نتیجه‌ای که در موضوع خشونت به آن رسیدم، این است که تا زمانی که موجودیت، به حق زندگی کردن و بیان آزاد آنها حمله نشده باشد، نباید هیچ حمله‌ی متقابلی انجام داده و حتی قطره‌ای خون ریخته شود. این یک اقتضای فلسفه‌ی حیات آزادی است که سعی کردم بدان پایبند بمانم.

اگر انسان‌ها عقل خویش را از دست نداده و قادر به درس آموزی باشند، مهم ترین تحول را در دشوارترین شرایط انجام خواهند داد. با اعتماد کامل می‌گویم، در سالها در بی‌رحمانه ترین شرایط زیستیم و چنین دوره‌ای



را آغاز نمودم. نتایجی که بدان دست یافته‌ام را مفصلاً در این دفاعیه بیان نمودم. تحلیلاتم از جهان، خاورمیانه و [مقولاتی نظیر] کشور، جامعه و دولت مطرح نمودم. در پرتو اینان با نگرشی مجدد به منطقه اورفا، ارائه‌ی رهنمودی جهت سده‌ی بیست و یکم را همچون وظیفه‌ی خویش می‌شمارم.

اورفا بار دیگر رودرروی ایفای نقش تاریخی خویش است. باید مجدداً بتواند یک سرآغاز تاریخی را رقم بزند و قداست و لعنت را بر جایگاهی که حقشان است بنشانند. اورفا موقعیت منطقه‌ای در کشور را داراست که نیرومندترین سنت فئودالی در آن وجود دارد. حتی پس مانده‌های نظام سومری در بافت ذهنی آن کم نیست. در مناطق کوهستانی، ذهنیت نئولوتیک تا حد زیادی در جریان است. هنجارهای کاپیتالیستی به ذات آن رخنه نموده و به صورت تکنیکی باقی مانده است. همراه با مناطق اطراف خویش انگار بصورت کشوری درون کشور دیگر است. کثرت در بافت اتنیکی و فرهنگی آن موجودیت خویش را ادامه می‌دهد. ماکتی از جامعه موزاییکی خاورمیانه است. اهمیت و جایگاه اورفا در خاورمیانه همانند معنای خاورمیانه در کل جهان است. موردی که موقعیت ایفای نقش مشابه در

تاریخ می‌نماید نیز همان است. با اجرای "پروژه‌ی گاپ"<sup>۶</sup> این اهمیت و نقش آن افزون‌تر گشته است.

بدون شک اورفا معضلات مهم اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را داراست و این صحیح است که با سرمایه‌گذاری‌های محدود، نتایج بزرگی بیار خواهند آمد. اما ماهیت مهم معضل، از این مسائل سرچشمه نمی‌گیرند. معضل اساسی مربوط به حوزه‌ی ایدئولوژیک است. عمیق‌ترین خصوصیات محافظه‌کاری چنان در ذهن آن حاکم است که تمام کشور را تحت‌تاثیر قرار داده است. از این نظر نه تنها محافظه‌کاری فئودالی بلکه محافظه‌کاری موروثی از نیروهای حاکم تمامی اعصار را ادامه داده و به اطراف نیز سرایت داده است. همچون نگرش ایدئولوژیک و سیاسی بر روی جمهوری لائیک و دمکراتیک بسته است. بدون گذار از این ذهنیت و نگرش سیاسی، محافظه‌کاری وسیع‌تری در اطراف گاپ به وجود خواهد آمد. نتایج حاصل از این، چندان کم‌اهمیت‌تر از مورد **P.K.K** نخواهد بود.

---

<sup>۶</sup> GUNEYDOGU ANADOLU PROJESI پروژه‌ی جنوب شرقی آناتولی، پروژه‌ی عظیم توسعه در منطقه مشتمل بر ایجاد سد، مکانیزه نمودن کشاورزی و پرورش حیوانات. در این پروژه سرمایه‌ی خارجی جایگاه مهمی دارد، بویژه سرمایه‌ی اسرائیل راه را بر مباحثی نظیر پروژه‌ی "کنعن بزرگ" یهودیان گشوده است. یهودیان به شیوه‌ی فلسطین برآندند تا در این منطقه نیز با خرید اراضی در آنجا مؤثر واقع شوند و از نظر تاریخی نیز آن را جزو سرزمین بزرگ یهودیان می‌دانند که از فلسطین تا موصل در عراق می‌گسترده.

ابتدا باید برای ایجاد هویت ایدئولوژیک مبارزه انجام داده شود. انقلاب ذهنی باید در رئوس وظایف باشد. اهمیت این مورد، در جنایت‌های سنتی آشکار شده است. اگر رفتار یک زن که باید طبیعی‌ترین حق وی باشد، به صدور حکم مرگ از طرف خانواده‌ی وی بینجامد، بدان معنی است که در آن‌جا وضعیتی خطرناک وجود دارد. تنها از نظر محرومیت از آزادی و حق زندگی نیست، بلکه به سبب فضای محافظه‌کاری که در تمام جامعه بسط یافته است، منطقه را از بکاربردن توانانی‌هایش بازمی‌دارد. آن‌ها را در وضعیتی بسیار خطرناک‌تر از هزاران یاغی کوهستانی باقی می‌گذارد. بدون شک محافظه‌کاری این قدرتش را از طبقات استثمارگر و حاکمی که هزاران سال در حال تداوم هستند، می‌گیرد. یعنی روابط کاپیتالیستی در حال توسعه بیشتر از تاثیر آن بر راهکار، در راه عمیق کردن آن مورد استفاده قرار خواهد گرفت. تجربه‌ی تاریخی از این نوع، دارای خصوصیتی نیروبخش است.

دخالتی در سطح ایدئولوژیک، در منطقه، باید مطابق معیارهای دمکراتیک بوده و منطقه از نوعی رنسانس عبور داده شود. برای اورفا چیزی با ارزش‌تر از دمکراتیزاسیون نیست. به اندازه‌ی پروژه‌ی گاپ نیاز به یک پروژه‌ی دمکراتیزاسیون وجود دارد. باید ابتدا هر کس بداند که نه جنبش‌های مردمی برخاسته از جامعه‌ی سنتی و نه دخالت‌های دولت‌محور قادر نخواهند

بود این را انجام دهند. اما ضروری ترین مقوله، یک پروژه ی وسیع جامعه‌ی مدنی است. تشکل های جامعه‌ی مدنی که در برابر دولت و جامعه اما بدون برخورد و در صورت امکان با همکاری یکدیگر آزادانه تاسیس شوند، با موفقیت خواهند توانست نقش انقلاب دمکراتیک را بجای آورند. نهادهای جامعه‌ی مدنی که در هر منطقه و مطابق نیازها تاسیس شده‌اند، ذهنیت دگماتیک را خواهند شکافت. وقتی موفق به اینکار شدند، اذهانی که بیشتر از همه دور از آزادیخواهی بودند، دستاوردهای بزرگی را برای حرکت روشنگری بدست خواهند آورد.

در واقع اگر خصوصیات باقی مانده از نظام نیرومند زن‌سالاری در بافت ذهنیتی مردم منطقه و قداست‌های بازمانده از فرهنگ پیامبری با معیارهای معاصر یکی شوند، یک انقلاب روشنگری همه‌جانبه روی خواهد داد. این ترکیب با تأثیر بر مفاهیم اخلاقی، شانس پیشرفت در توان رفتار انسان آزاد را فراهم خواهد کرد. جهت این کار آگاهی کافی و صحیح تاریخی، علمی بودن، آموزش در فلسفه دیالکتیک و موضوع فردباوری، اهمیت بزرگی دارد. انجمن‌های بسیاری با هدف آموزش بایست دایر شوند. یک جنبش هنری نیز برای خلق لازم است. بدون شکافتن تاثیر از خود بیگانه‌کننده و مخدر هنر موجود، آزادی و روشنگری ذهن و روح ممکن نخواهد بود. بحث‌هایی در تاریخ منطقه و در موضوع تمامی زیربناها و روبناهای هنر و

جامعه، نتایج مفید بسیاری را بدست خواهد داد. در موضوع ذهنیت، در واقع به یک خیزی امروزی ابراهیمی نیاز وجود دارد. بت‌های امروزی فراوانترند و محکم‌تر در جای خویش نشسته‌اند. اذهان و دل‌ها را فلج نموده‌اند. بنابراین باید با شخصیتی ابراهیمی تبر (معنوی، فکری) را نیرومندتر وارد نماییم. احترام واقعی به دین و پایبندی به ارزش‌های مقدس، جوابگویی با چنین حمله‌ای را مقتضی می‌گرداند. انقلاب شکستن بت‌های نو، رنسانسی حقیقی جهت اورفا خواهد بود.

دمکراتیک شدن سیاست، بعنوان دومین گام، ارزشمند است. بویژه نیاز فراوانی به یک جنبش حزبی دمکراتیک وجود دارد. با سازمانی دارای پرنسیب، صاحب نیروی کادر کافی، مشتاق به دمکراتیزاسیون و دارای ایمان و آگاهی می‌توان جهت جامعه‌ی مدنی پیشگامی نمود. انجمن‌های حقوق بشر، خانه‌های آزادی زنان، انجمن‌های جوانانی که تاسیس شوند، می‌توانند راهگشای دمکراتیزاسیون شوند. باید در این نهادها به کسانی که ارزش بزرگی جهت آگاهی دمکراتیک و نهادینه‌شدن قائل هستند، مسئولیت داده شود. با صاحبان ایمان و تلاش ناکافی این کارها انجام داده نمی‌شوند. هیچ فعالیتی، جهت اورفا و مناطق اطراف آن نمی‌تواند ارزشمندتر از فعالیت‌های دمکراتیک باشد.

برخی از تشکل‌های اقتصادی و اجتماعی نیز حائز اهمیت هستند. تاسیسات بهداشتی، تعاونی‌های مصرف، چند نمونه از واحدهای تولید دومی، سالن‌های آموزش ورزشی برای خلق نیز نهادهایی هستند که می‌توانند نقشی مثبت ایفا نمایند. بویژه در حوزه‌ی حقوق بشر، احتیاج به نمایندگی‌های حقوقی وجود دارد که تا تمامی روستاها و محلات گسترش یافته باشند. دست کم به اندازه‌ی آگاهی تاریخی، فعالیتی که راهگشای آگاهی حقوقی باشد حیاتی است. این نهادهای جامعه‌ی مدنی و مواردی نظیر آن که بیشتر هم می‌توان توضیح‌شان داد، با آوردن فشار بر دولت و جامعه، آن‌ها را جهت عقب‌نیتادن وادار به گام‌نهادن به پیش خواهند نمود. اگر چنین حرکت جامعه‌ی مدنی به پیروزی نایل شود، اورفا در تاریخ خویش یک روشنگری حقیقی را انجام داده و بزرگ‌ترین نیرو را به مدیریت دمکراتیک خواهد داد. همراه با زیرساخت تکنیکی در حال رشد، این تشکل‌های ایدئولوژیک و جامعه مدنی می‌تواند اورفا را در جهات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بصورت یک نیروی پیشاهنگ درآورد. با بافت خاکی غنی و حاصلخیزش راهگشای غنای فراوانی خواهد شد. دیگر بیکاری، فقر و بیماری‌ها بخشی از سرنوشت مردم نخواهد بود تقریباً دارای نقشی به اندازه‌ی اروپا و یا خاورمیانه خواهد شد. اورفای دمکراتیکی که فرهنگ هر گروه اتنیکی خاورمیانه دمکراتیک در آن همچون گلی شکفته شده و با حسن نیت عمیقی

با یکدیگر برخورد نمایند، دستاوردی بزرگ برای جامعه بشری نیز خواهد بود. بدین گونه معنای صحیحی به قداست پیامبران داده و حقیقتاً بصورت یک مرکز جاذبه و یک مکان دوم حج درخواهد آمد. دوران اورفای دمکراتیک که بیشترین نیرو را به خاورمیانه دمکراتیک خواهد داد، آغاز خواهد شد.

از سرزمین تلخی‌های بزرگ، درس‌هایی که از ماجراهای دردآور ناشی از من و **P.K.K** گرفتم و نتایجی که در مورد دعوی اورفا، دادگاه و حکم آن بدان دست یافتم اینها هستند.

ایمانم نسبت به صدور حکم براءت از طرف تاریخ و پیروزی دمکراتیک برای میهن و خلقم تردید ناپذیر است.

۱۰ جولای

۲۰۰۱

عبدالله

اوجالان

امرالی

## معاصر کردن سنت ابراهیمی

منطقه اورفا در کل به عنوان مکان ظهور سنت‌های پیامبری خصوصا سنت حضرت ابراهیم مقدس شمرده می‌شود. دلیل اصلی این مسئله بوجود آمدن کشاورزی، کوچ‌نشینی و تشکیل جامعه‌ی شهری بصورت متداخل و به صورت متمرکزترین و مفیدترین شکل در این قطعه جغرافیایی است. اورفا در وضعیت مرکز دوران نئولوتیک است. وقتی مناطق اطراف آن را نیز به آن اضافه می‌کنیم، برپا ماندن صدها مرکز یکجانشینی دوران نئولوتیک بصورت



تپه‌های خاکی بلند بدون خاکبرداری تا به روزگار امروز، اثباتگر این واقعیت است. دشت‌های اورفا حاصلخیزترین منطقه جغرافیای مابین رودهای دجله و فرات و کوه‌های توروس را تشکیل می‌دهد. در ارتباط با این یک بافت جامعه‌ی بسیار توسعه‌یافته دیگر مابین کوه و دشت تشکیل شده است. روستاهای یکجانشین و کوچ‌نشینی از کهن‌ترین دوران تاریخ بصورت متداخل وجود داشته است. قدمت آن تقریباً به ۱۰۰۰۰ ق.م. بازمی‌گردد.

اورفا از لحاظ شهرسازی همانند مستعمرات سومری پی‌ریزی شده است. کلمه "اور" در زبان سومری به معنی "شهر برپا شده بر یک تپه" است. اولین مستعمرات سومریان خارج از بین‌النهرین جنوبی در منطقه‌ی اورفا تشکیل شده‌اند. اورفا مرکزیت داشته و حران، سامسات و کارگامیش منطقه را به محاصره‌ی خویش درآورده‌اند. حوالی ۲۰۰۰ ق.م. در کنار سومریان، منطقه اورفا دومین مرکز مهم محسوب می‌گردد و نقش مرکز توزیع را داشته است. همچون شهر و کولونی (مستعمره م.) وابسته به پادشاهی شهری سومریان است. تفاوت بافت اتنیکی، مقاومتی در برابر سلطه‌ی سومریان را غیرقابل اجتناب می‌نماید. همچنان که تمدن سومر، تمدنی است که برای اولین بار جامعه‌ی طبقاتی در آن رشد نموده و موج‌وار در اطراف توسعه یافته است. ساختار مساوات‌طلب و آزاد جامعه‌ی زراعی و کوچ‌نشینی، به راحتی در مقابل این تکوین طبقاتی سر فرود نمی‌آورد. اما کاراکتر پیشرو

شهرنشینی، سلطه‌ی آن در درازمدت را اجتناب‌ناپذیر می‌گرداند. بنابراین اولین آزمون‌های مستمره نمودن سومریان از ۲۰۰۰ ق.م. به این سو، سبب مقاومت‌های سرسختانه‌ای نیز گردیده است.

جوامع آریایی (آر در سومری به معنای شخم است) که جامعه‌ی زراعی را در منطقه ایجاد نمودند و جوامع کوچ‌نشین سمیتیک (سامی م.) به صورت متداخل و در این منطقه می‌زیستند روابط بین آن‌ها بسیار توسعه یافته بوده است. آریایی‌ها بیشتر در شمال، شرق و غرب منطقه بوده و سامی‌ها نیز در جنوب در رفت و آمد بوده‌اند. شهر اورفا درست در وسط آن‌ها برپا شده است. این خصوصیت خویش را امروزه نیز حفظ کرده است. بنابراین اورفا به عنوان شهر و منطقه در سال‌های ۲۰۰۰ ق.م. از نظر کشاورزی، بازرگانی، صنعت و پرورش حیوانات به موقعیتی عالی دست یافته است. بعد از شهر - دولتهای بین‌النهرین سفلی، به حالت دومین متروپول (شهر - دولت) گلان درآمده است. به صورت جغرافیا و سرزمین جدیدی است که بسیار سرزنده، [دارای جامعه] باز در برابر تحول، دربرگیرنده‌ی فرهنگ‌های روستا، شهر و کوچ‌نشین به صورت متداخل بوده و دو گروه اساسی خلق یعنی آریایی‌ها و سامی‌ها در آن با هم حیات بسر می‌برده‌اند. این خصوصیات بسیار مهم هستند و باید فرهنگ آزاد خویش را خلق نماید. باید چندان در این کار تاخیر نکند. این فرهنگ که بیشتر بر اساس دفاع در برابر حاکمیت استعمارگر

سومری بوجود می‌آید خصوصیات مقاومت‌طلبی، بومی و اتنیکی جداگانه‌ای را خواهد داشت. همچنان که سنت حضرت ابراهیم یعنی فرهنگش این خصوصیات را به شکلی جالب بازتاب می‌دهد.

فرهنگ حضرت ابراهیم نمایانگر مقاومت و تفاوت در برابر نمرودیان بعنوان شاهان شهری سومریان می‌باشد. داستان‌های مشهور بت‌شکنی و در انداختن به آتش بیان سمبلیک این مقاومت است. حقیقت بسیار بغرنج‌تر، پیچیده‌تر و درازمدتر است و تا عصر ما نیز می‌آید. در این دوران گذار از توت‌پرستی قبیله‌ای به اندیشه‌ی در حال تعالی خداوند به تدریج صورت می‌گیرد. تاثیر متولوژی سومریان در این امر مهم است. این فرهنگ در برابر حاکمان قاطع و برده‌دار سومری که خویش را خدا-شاه اعلام نموده‌اند در واقع یک اعتقاد خدایی مقاومت‌طلب، انسانی‌تر و همخوان با منافع قبایل خلقی منطقه در برابر استعمار برده‌داری را مبنا قرار می‌دهد که در آن انسان‌ها و بنابراین شاهان نمی‌توانند خدا باشند. دور شدن از توت‌پرستی ابتدایی کهن، یعنی از داشتن خدای هر قبیله و حتی خانواده و گذار به "ال" یعنی خدای تعالی همچون خدای یگانه‌ی تمامی قبایل مشابه، پیشرفتی است که با منافع‌شان همخوانی بیشتری داشته و بیشتر به اتحاد خدمت می‌نمود. توحید ابراهیمی یعنی برداشت دین تک‌خدایی بیانگر این دوره می‌باشد. در کل پیامبری بعنوان نهاد حاکی از اصلاحات دینی است. در آن تاریخ این

بیانگر یک اصلاح دینی بسیار پر معنا و حتی یک انقلاب بود. پیامبری، در این وضعیت هم در برابر فرهنگ خدا-شاه سومری و هم در برابر نگرش دینی توتمی دیرین قبایل به معنی نهادی است که خالق فرهنگی و دینی جدید است که نتایج آن تاثیر بسیار بزرگی بر تاریخ بجا خواهد نهاد. در مرکز قرار گرفتن اورفا برای این نهادینه شدن به علت دارا بودن ویژگیهای اجتناب ناپذیرش می‌باشند. در تاریخ اورفای مقدس سرزمین پیامبران می‌توان این حقایق را بخوبی مشاهده کرد. اوضاع انکار و لعنتی که بعدها پیش آمد، قطب متضاد دیگر پیشرفت دیالکتیکی را تشکیل می‌دهد.

فرهنگ پیامبری، برعکس چیزی که تصور می‌شود در عربستان بوجود نیامده است. اورفا و منطقه اطراف آن با ایجاد تحول و رفرم در نهادهای اعتقادی سومر و نئولوتیک و پراکنده شدن از ۲۰۰۰ ق.م. به بعد به هر طرف و از جمله شبه جزیره عربستان حقیقتی تاریخی است. تلقی اورفا همچون سرزمین پیامبران بدین معنی است. این نوعی رنسانس مطابق آن دوران است. بجای پرستش بت‌ها، با وابسته کردن بنده به خدا که مطابق شرایط آن دوران جنبه‌های برابرخواهی و آزادیخواهی آن بیشتر است، گام پیشروانه‌ای برداشته می‌شود که معنای تاریخی آن بزرگ است. به همین دلیل دوران نوینی آغاز می‌گردد. در منطقه نه تنها ابراهیم بلکه ادریس، ایوب، یونس و نوح در دوران بسیار قبل از آن گام‌های تشکیل این سنت را برداشته‌اند. اینها بیشتر

همچون شخصیت‌های آگاه خلق در مقابل برده‌داری سومر- بابل- آشور هستند. یک مبارزه طبقاتی همخوان با زمان خویش را انجام داده و نماینده آزادی قبایلی هستند که به آن تعلق دارند. می‌توان از برهه‌های تاریخی بحث نمود. حضرت ابراهیم همچون بزرگ‌ترین پدر این سنت، مقطع برجسته‌تر شدن و آغاز تاثیرگذاری را نشان داده و بیانگر تاثیرگذاری و پیروزی مقاومت است.

دین تک‌خدایی به سبب تقویت مفهوم کرامت انسانی و اهمیتی که به آن می‌دهد تا بدین درجه در اذهان بشری جای گرفته است. قبلاً تنها نگرش خدا- شاه و انسانی که به صورت برده‌ی مطلق درآمده رواج داشت. شکافتن این ذهنیت و بندگی، بزرگ‌ترین گام انقلابی آن دوران به شمار می‌رود. بت‌شکنی در واقع اولین ضربه‌ی موثر و پیروز در مقابل نظام برده‌داری بی‌نظیر در تاریخ و همیشگی نمودن ضربه‌ی مذکور است. پیامبری، سنت این دوره و یا بیان نهادینه شده‌ی آن است. گام‌های بعدی، در راستای تعالی ادیان تک‌خدایی، توسعه دادن کیفیت آن و بومی کردن خواهد بود. مرحله‌ای که در هر فرهنگی بوجود می‌آید، در فرهنگ ابراهیمی نیز پیش می‌آید. رفتن ابراهیم به سرزمین کنعان یعنی فلسطین- اسرائیل امروزی، هم به سبب فشارهای روزافزون و هم در جهت بازرگانی بود که روز به روز اهمیت آن فزونی می‌یافت. همراه با این مرحله که تاریخ آن را ۱۷۰۰ ق.م.

حدس می‌زنند، پیامبری در عربستان نیز توسعه می‌یابد. پراکنده شدن بسیاری از قبایل آریایی، هوری و قبایل آموری سامی‌الاصل در تحرکی مشابه هستند. مشغول بازرگانی بین مراکز تمدن مصر و سومر بوده و در صورت دست‌یابی به فرصت، امارات کوچکی را تشکیل می‌دهند. این وضعیت نیاز به رهبران و ایدئولوژی‌های محلی دارد. کلی‌ترین نیاز با هویت ایدئولوژیکی نوینی برآورده می‌شود که بسوی دین تک‌خدایی رفته و با "ال" بیان می‌شود. قبایلی که حضرت ابراهیم رهبری آن‌ها را برعهده داشته، طی دوران تقریبی ۴۰۰ ساله تا مصر پیش رفته و به عنوان عمله‌های فقیر عبرانی (کلمه عبرانی از عایبرو که در زبان مصری به معنی انسان غبارآلود بیابان است گرفته شده است) آغاز به سکونت می‌کنند. به سبب فشارهای رو به ازدیاد و کمک آن‌ها به یک شورش بعد از ۱۳۰۰ ق.م. به رهبریت حضرت موسی خروج تاریخی از مصر را انجام می‌دهند. این خروج که تخمیناً ۴۰ سال به طول انجامیده، با سکونت در اسرائیل امروزمین به پایان می‌رسد. این سکونت همراه با برخوردهای خشونت‌آمیز با قبایل بومی همچون روزگار ما صورت می‌گیرد. موسی سنت دینی تک‌خدایی را با ده فرمان مشهور خود به مرحله‌ای نوین می‌رساند. داوود و سلیمان این سنت را در سال ۱۰۰۰ ق.م. برای اولین بار به پادشاهی تبدیل می‌کنند. حضرت موسی در نقش شخص و پیغمبری است که برای اولین بار موفق شده دین تک‌خدایی را ملی گرداند.

قوم یهود با این سنت دینی متحد گشته است. قبایل پراکنده که به آسانی مرکزیت نمی یافتند با ترس از خداوند "یهوا" که بزرگ‌ترین "ال" محسوب می‌گردد، گرد هم آمده مجددا سازماندهی می‌شوند.

این کار نیز نتایج بزرگی در تاریخ بوجود آورد. بویژه بعد از اورفا، دومین مرکز پیامبری را در اطراف "قدس" بوجود آورد. شهر قدس که خود نیز معنای مقدس می‌دهد، ماهیت خویش را از فرهنگ اورفا می‌گیرد. اما با ایجاد تحول، موفقیت در سکونت را نشان می‌دهد. تشکیل اولین پادشاهی، تفکیک ظالم - مظلوم (سرکوب کننده - سرکوب شونده) را با خود می‌آورد. یک قشر از یهودیان غنی شده و به صورت کاهنان رسمی درمی‌آیند، قشر تهیدست نیز همیشه طرد گشته و مجبور به تشکیل طریقت‌های مخالف گشته‌اند. حضرت عیسی در این دوران با تاثیرپذیری از طریقت "آسنی" ها، نمایندگی محرومان را برعهده گرفته و جنبش مشهور خویش را با تقدیس یهوا آغاز می‌نماید. این مرحله که میلاد به معنی زایش است در واقع در تاریخ ادیان تک‌خدایی بیانگر جهش از مرحله‌ی قبیله و قوم به سطح جهانی است.

حضرت عیسی در تاریخ ادیان برای اولین بار بدون قائل شدن تفاوت بین قبیله، قوم و طبقه با نگرش خدایی تثلیت (سه گانه) مزدهی دوره‌ی نوینی را می‌دهد. این امر بیشتر در میان اقشار فقیر و سرکوب شده بازتاب می‌یابد.

اتحاد فلسفه‌ی یونان و سیاست روم، از مدتی بسیار پیش محیط مادی و فکری لازم برای این کار را آماده نموده بود. مسیحیت به طور عینی حضرت عیسی را به صورت نماد درآورده و با تغذیه از این سه منبع به عنوان دینی نوین پیشرفت‌های عظیمی را سبب شد. این تاثیرگذاری ناشی از این شرایط مساعد می‌باشد. جنبشی است که بیشترین تاثیر را بر تاریخ جهان بجا نهاده است. جایگاه عیسی در شکل‌گیری وجدان انسانی بزرگ است. می‌دانیم که قبل از مصلوب شدن به اورفا فرا خوانده شده است. اما او برای آشکار نمودن تزویر کاهنان رسمی یهودی آگاهانه به سوی قدس رفت. به راحتی می‌توان گفت اگر بازگشت به قدس نمی‌بود، روند تاریخ جداگانه می‌بود. جوهره‌ی اساسی دین عیسی در پیوند با وجدان است. در راستای فراموش نکردن انسانهای مظلوم و رنج‌دیده و متحد کردن و آزاد نمودنشان هدفمند است. مسیحیت بعد از این که در سال ۴۰۰ ب.م. به صورت دین و اعتقاد رسمی بیزانس درآمد. معنای باژگونه یافته و به خدمت وابستگی مظلومان به دولت درآمد. در حالیکه خصوصیت پیشرو بودنش به گوشه و کنارهای دور انتقال یافت، در مراکز دولتی تمدنی به واپسگرایی دچار شد.

سومین گام بزرگ سکونت و تحول در سنت ابراهیمی برخاسته از اورفا، در نقاط درونی‌تر عربستان در مکه و اطراف آن برداشته شد. این گام که از طرف حضرت محمد برداشته شد با یک رفرم همه‌جانبه در دو صورت



اولی ادیان تک‌خدایی یعنی یهودیت و مسیحیت تحقق پذیرفت. سومین حوزه‌ی قداست در مکه و اطراف آن ایجاد گردید. قبلا مکه و عبادتگاه آن کعبه مرکز ۳۶۰ بت بود که پیوند چندانی به دین تک‌خدایی نداشتند. فرم دینی بسیار ابتدایی مختلط با توتم‌پرستی در جریان بود. با حضرت محمد دوران سومین مرکز و تاریخی نوین آغاز شد. حضرت محمد متحد کردن تمام قبایل عرب سامی الاصل عقب‌مانده را بر محور اصطلاح الله یگانه و بی‌شریکی کمه ایجاد کرده بود، بنیان کار خویش قرار داد. تجارت رو به ازدیاد و امپراطوری‌های همجوار و نیرومند بیزانس، ساسانی و حبشه، اتحاد و نیرومندی قبایل عرب را اجباری می‌نمود. اسلام بعنوان هویت ایدئولوژیک نوین، محصول این نیاز است.

برای مبارزه با پراکندگی و ویژگی گریز از مرکز قبایل و دستیابی به نیرو و قدرت مرکزی، مطرح نمودن با اهتمام و ژرف اصطلاح الله یک ضرورت بود. استادی بزرگ و یا پیامبری حضرت محمد در درک این نیاز و برآوردن آن است. آنچنان عمیق و کارساز است که راهگشای بزرگ‌ترین انقلاب دوران فتوئالی با سرعتی بی‌نظیر در تاریخ است. اینگونه بزرگ‌ترین گام را در تمدن دوران قرون وسطی برمی‌دارد.

خود حضرت محمد، با اعلام پایان دوران پیامبری، خبر از ظهور دوران خرد و بلوغ بشریت می‌دهد. پیامبری بیانگر دوران شخصیت‌هایی است که

انتظار تشکل را بیشتر از نیروی الهی و دین دارند. پیشرفت فلسفه و علم اهمیت الهیات را به درجه‌ی دوم تنزیل می‌دهد. شیوه‌ی تفکر دینی بیشتر صورت فکری دوران برده‌داری و فئودالی است. پیشرفت فلسفه، گذار از این دوران را در تاریخ اثبات می‌نماید. حضرت محمد پیامبری است که بیشترین توجه را به تفسیر خردمندانه‌ی دین مبذول داشته است. از این نظر به خوبی متوجه جنبه‌های ضعیف دین است. از پراکتیک خویش آموخته که دیگر نمی‌توان انسان‌ها را با وحی متقاعد نمود. با این پراکتیک خویش به آخرین نقطه‌ی اندیشه‌ی دینی می‌رسد. بعد از آن، دوران فروپاشی آن و دوران خرد است.

با کمال تأسف عالمان اسلامی متوجه این حقیقت نیستند؛ کارا کتر اصلاح طلب موجود در دین حضرت محمد که خود بزرگ‌ترین اصلاح دینی است را ندیده و آن را استمرار نداده‌اند. برعکس؛ راه را بر بزرگ‌ترین تعصب در دین اسلام گشوده‌اند. از این نظر، تعصب که از همان اوان پس از فوت حضرت محمد آغاز شد، در یک دوره‌ی چند صد ساله، وارد دوره‌ی ریشه‌دارترین عقب‌ماندگی در گورستان خاورمیانه شده است. روند پیشرفت ۱۵ هزار ساله‌ی بشری، دیگر وارد سیر قهقرایی می‌شود. بعد از اغتشاش بین ۸۰۰ الی ۱۲۰۰ م. سیر قهقرایی، بحران و فروپاشی هرچه می‌رود تسریع

می گردد. سیر رو به رشد تمدن، در قاره‌ی اروپا و با علوم تجربی سرآغاز نوینی را رقم می‌زند.

تاریخ بین‌النهرین در کل و بویژه تاریخ اورفا در این چارچوب قداستش را از دست داده و به مقوله‌ای ضد آن یعنی لعنت دچار می‌شود. سرزمین مقدس پیامبران، دیگر وارد دوران تاریکی و عقب‌ماندگی شده است. تاریخ از خودبیگانگی واپسگرایی که تلخ اما حقیقت است، تاره‌هایش را همچون تقدیری می‌تند. سرزمین و فرهنگی که بزرگترین خدمت را برای تمدن جهان انجام داده بود، به دست صاحبانش پی در پی به ورطه‌ی خیانت می‌افتد.

اولین موج خیانت، با خاندان‌های اموی و عباسی منطقه را به استیلا درمی‌آورند. جنگ‌سالاری که بغیر از یک دگمای میان‌تهی دینی و زورمداری آشکاری که نتیجه را تعیین می‌کند، هیچ ارزش اصولی دیگری ندارد، همانند عقرب منطقه را در بر گرفته است. مراحل بعدی استیلا، نمی‌توانند از تکرار زشت آن فراتر روند. اورفا و شهرهای نظیر آن، مملو از نمرودیانی می‌شود که هزاران بار بدتر از نمرودیان سومری و آشوری هستند. همه جا مشحون از عروسک‌هایی می‌شود که بدتر از بتان هستند. سرتاسر دوران فئودالی عمیقا نقش تاریک نمودن اذهان انسانی و کورنمودن

وجدانش را بازی می نماید. دیگر عصری نظیر عصر "نفرین نمودن آگاد"<sup>۷</sup> تکرار می شود. مرثیه، ترانه های اندوه بار، نواهای "هویرات"<sup>۸</sup> و در کل

---

<sup>۷</sup> افسانه نفرین نمودن آگاد

شاه دانیل و یا "دانیل" جهت صاحب شدن یک فرزند پسر، برای خدایان ضیافتی برپا می کند. "بعل" برای دانیل میانجی گری می کند و "ال" قول می دهد که دانیل صاحب پسر شود. خبر به دانیل می رسد. دانیل از این بسیار خوشحال می شود و نزد همسرش می رود. زنش حامله شده و پسری می زاید که قادر به برآوردن تمامی وظایف فرزندی در مقابل پدر و مادر باشد و بتواند نسل دانیل را تداوم ببخشد.

سپس دانیل در حالی که بر سر خرمن عدالت را بین بیوه ها و یتیمان پخش می کند، نشان داده می شود، خدای صنعتکار "کوتارو خاسیس" Kothar-u-Khasis با تیر و کمانی در دست در حال نزدیک شدن به دانیل دیده می شود. شاه به زنش امر می نماید که برای "کوتار" و همراهانش نمایشی برپا نماید. در اثنای مراسم این مهمان خدایی را راضی می نماید که تیر و کمانش را به وی بدهد. سپس آن ها را گرفته و زیر زانوی پسرش می گذارد. وقتی الهه آئات آگاد پسر دانیل را در حال نشان دادن هنرهایی با این تیر و کمان می بیند، می خواهد آن تیر و کمان را به دست آورد و در مقابل به آگاد پیشنهاد طلا و نقره ی فراوانی می دهد. آگاد نمی خواهد از کمانش جدا شود و به الهه ساختن کمانی نظیر مال خودش را می آموزد. الهه بر خواسته اش اصرار می ورزد و قول می دهد که اگر کمان را به وی بدهد، وی را همانند بعل جاودان خواهد نمود. آگاد می گوید که انسانی که سرنوشتش مرگ است را نمی توان جاودانه نمود و پیشنهاد الهه را با حقارت رد نموده و می افزاید که کمان یک سلاح مردانه است و زنان نباید از آن استفاده نمایند. به همین خاطر "آئات" بسوی ال پرواز می کند و با تهدیدهایی که در برابر کسی که شاه خدایان است کمی غریب می نماید، اجازه ی اجرای نقشه هایی که جهت گرفتن کمان از آگاد، طرح نموده را از وی می گیرد.

الهه بعدها، نزد "یاتپان" می رود که همچون خدای کوچکی با طبیعت جنگجو می رود و به او پیشنهاد می کند که او را برای اینکه هنگام غذا خوردن بر سر آگاد پرواز کند و او را به هوا بلند کرده و به زمین بزند و کمان را از دستش بگیرد، به یک کرکس مبدل نماید. همراه با این فهمیده می شود که قصد الهه از این کار کشتن آگاد نبوده و تنها بیهوش کردن وی را می خواهد. یاتپان هنگام اجرای نقشه ی "آئات"، آگاد را می کشد. اگرچه کمان را گرفته و می برد اما کمان شکسته و نابود می شود یا به آب می افتد و آئات به خواسته ی خویش نرسیده و خیالهایش در هم می شکند. بر روی جسد آگاد می گرید و می گوید که او را به حیات برخواهد گرداند، تا آگاد بتواند کمان و

ترانه‌های مردمی، دردهای ناشی از این لعنت‌ها را بیان می‌کنند و تکرار می‌نمایند. نقاب انکار و لعنت بر سنت ابراهیمی و قداست زده می‌شود. فرهنگ حاکم فتودال از این نظر، از قداست انتقام می‌گیرد. کوچک‌ترین طلب آزادی از طرف زنان بدترین گناه شمرده می‌شود و با حکم مجلس خانواده در حالیکه هنوز دختر بچه ۱۵ ساله‌ای می‌باشد مورد وحشیانه‌ترین اعمال قرار می‌گیرند. باصطلاح ناموسی که در مرد بسیار دیده می‌شود در واقع بزرگ‌ترین بی‌ناموسی است. منحرف‌ترین آزادی جنسی را همچون حقی برای خود می‌داند اما طلب آزادی زنان موضوع بزرگ‌ترین کیفر می‌گردد. این پدیده نمادی عمومی است. در واقع این لعنت در کل زندگی دیده می‌شود. این حقیقت فلفل‌های تیز و ترانه‌های غمناک

---

تیرهایش را به وی بدهد و فراوانی به روی زمین بیاید، زیرا مرگ آگاد، همانگونه که مرگ بعل خواهد بود، سبب خشکسالی و نبود محصول خوب نیز خواهد شد.

خواهر آگاد "پوگات" یا "پاگاد"؛ گشتن کرکس‌ها بر روی محل خرمن را علامت خشکسالی در کشور دیده و از دانیل با التماس می‌خواهد که کاری انجام دهد، تمامی تدابیر دانیل ناموفق از آب درمی‌آید و در کشور همانند داستان بعل، هفت سال خشکسالی و گرسنگی پیش می‌آید. خبر رسان‌هایی می‌آیند که خبر می‌دهند آگاد و مرده و آنات وی را به قتل رسانده است. دانیل قسم می‌خورد که انتقامش را از قاتل پسرش بگیرد و جهت معلوم نمودن این که کدام یک از کرکس‌ها تکه‌های فرزندش را بلعیده‌اند، به بعل التماس می‌کند تا بتواند آن‌ها را پس گرفته و به شکل مناسب دفن نماید. برای یافتن تکه‌های فرزند دانیل نزد "سومول" مادر کرکس‌ها، بعل تک‌تک کرکس‌ها را پایین می‌آورد. دانیل سه شهر نزدیک محل کشتن آگاد را نفرین نموده و سپس به کاخ خود برگشته و برای آگاد هفت سال عزاداری می‌نماید. از طرف دیگر پوگاد، سعی بر اجرای نقشه‌ی انتقام‌گیری می‌نماید و بدون دانستن نقش یاتپان در کشتن آگاد، به وی پیشنهاد میکند تا برایش کار کند. افسانه با رستاخیز آگاد پایان می‌پذیرد.<sup>۸</sup>

<sup>۸</sup> نوایهای مردمی و فولکلوریک در ترکیه

اورفاست که هر کس در پی سرد آوردن از آن است. این پذیرش هزارساله با پوشش کاپیتالیست به حالت غیر قابل تحمل تری در آورده است. با تلفیق پلید کاپیتالیسم و فنودالیسم وضعیتی به میان آمده که رهایی از آن غیر ممکن می نماید.

وقتی این پوشش واپسگرا کنار زده شود، متوجه می شویم که در هر ذره‌ی آن انسانیتی واقعی نهفته است. این سکه دو رو دارد. در یک رو تشکل‌ها، ذهنیت‌ها، روح‌ها و نهادهای لعنتی متکی بر انکار، نفی، تخریب و مستهلک نمودن تمامی ارزش‌های اصیل؛ و در روی دیگر نهادینه شدن ژرف در قداست پیغمبری با ارزش‌ها، ذهنیت و روح انسانیت واقعی. یک دیالکتیک تاریخی مختص به خود می باشد که بسیار دشوار، تلخ و بغرنج اما حقیقی است. اساسی ترین معضلی که باید تحلیلش کنیم، روابط این دیالکتیک است. این تنها یک راه دارد و آن نیز با تمام حساسیت از علم می گذرد.

**P.K.K** در اورفا، شاید هم بدون توجه عمیق و آگاهی ژرف از واقعیت آن دست به آزمودن زد. نیت طرفداری آن از آزادی و روشنگری حقیقتی غیر قابل بحث است. انجام اولین عملیات آن نه بر ضد نهادهای جمهوریت که بر ضد کانون‌های واپسگرایی فنودالی این را اثبات می نماید.

آیا می‌توان با توجه به این امر **P.K.K** را یک جنبش معاصر ابراهیمی قلمداد نمود؟ از نظر نیت شباهت‌های جالبی را نشان می‌دهد. یورش به محیط‌های منفور و نمرودیان کوچک تنها بنام ملی و دمکرات بودن نیست، بلکه گامی پیشرو برای جامعه بشری است. این امر با جمهوری در چالش نیست. یک اقتضای طبیعی آن است. جمهوری مجبور است ضد فئودالیسم باشد. اگر نمی‌خواهد یک جمهوری قلابی تلقی شود و واقعا خواهان پیشروی با کاراکتری لائیک و دمکراتیک باشد، می‌توان گفت که یک پیمان طبیعی بین **P.K.K** و جمهوری ترکیه ایجاد شده است. اتحاد کرد - ترک که در سال ۱۹۲۰ عینا و با اعتقاد ایجاد شد نیز در مناطق عنتاب، اورفا و مرعش دارای چنین معنایی است. این پیمان دارای یک روح برادری است که به معاصر بودن و آزادی میدان می‌دهد. پایمال شدن حقوق برادری به دلیل شورش‌های بعدی و ملی‌گرایی افراطی، یک بدشانسی بزرگ است. این بازداشتن یک دوره‌ی مهم تاریخی از پیشرفت و دادن شانسی نو به فئودالیسم است.

**P.K.K** از این نظر در جستجوی کاراکتر آزادی و برادری جمهوری است. میزان انجام این با آگاهی و مهارت سیاسی، جنبه‌ای از آن است که باید بیشترین انتقاد را متوجه آن نمود. اما تماما آن را تجزیه طلب خواندن یک ارزیابی افراطی است. **P.K.K** شعار "بدون آزادی اتحاد ممکن نیست"

را عمیقاً پذیرفته است. اما گفتن این که در هر شرایطی خواهان یک دولت جدا و ملی‌گرای کردی بوده، قطعاً قابل قبول نیست. نقصان و اشتباهش، عدم سازماندهی و عمل استادانه در یک خط صحیح و همخوان با اتحاد آزاد است. امکان این کار وجود داشت. جدی‌ترین جنبشی است که بدون توسل به خشونت و بویژه بدون توسل به زور فراتر از دفاع مشروع و در این راه راست، شاید بتواند بزرگ‌ترین همکاری را با جمهوری لاتیویا و دمکراتیک انجام دهد. **P.K.K** را تنها از این نظر می‌توان به نقد کشید. وگرنه از نظر نیت، تلاش و فداکاری در رأس جریاناتی است که در پی ایجاد جنبش قداست‌خواهی واقعی برای اورفا و مناطق نظیر آن در سده‌ی بیستم می‌باشد.

تکرار مواردی را که در دفاعیات کلی به نمایندگی از **P.K.K** آن را بر زبان راندم لازم نمی‌بینم. تنها به گفتن این که این موارد برای اورفا نیز مصداق دارند، اکتفا می‌نمایم.

چیزی که برای **P.K.K** و منطقه اورفا اهمیت بیشتری دارد، آغاز و یا عدم آغاز قداست معاصر شده‌ی ابراهیمی در قرن بیست و یکم است. ایجاد و یا عدم ایجاد آگاهی و وجدان لازم جهت این وظیفه با تحولی که **P.K.K** آن را انجام داد، اهمیت بیشتری دارد. به راحتی می‌توانم بگویم که **P.K.K** با نام و هویت قبلی خویش نمی‌توانست در منطقه این



دگر دیسی را مجددا نشان دهد و این از نظر تاریخی نیز فاقد معنا می‌بود. به همان راحتی می‌توانم این را نیز بگویم که جمهوری ترکیه نیز با هم پیمانی با فنودال خویش نمی‌تواند در منطقه مشروعیت کسب نماید. جمهوری تنها با بازگشت به روح رهایی ملی مشترک که در ۱۹۲۰ با اتحاد داوطلبانه تحقق پذیرفت و کارانمودن جمهوری دمکراتیک قادر خواهد بود این مشروعیت را کسب نماید. با تداوم ساختار فئودالی در قرن بیست و یک و ممنوعیت ابراز وجود فرهنگی تنها بستر جداخواهی آماده می‌نماید. راه اتحادهای نیرومند، از منافع و آزادی مشترک می‌گذرد. این حقیقت می‌تواند از دردهای ربع آخر قرن، اتحادی برادرانه را سبب شود. خشونت متقابل، شک، انکارگرایی و نفی نمی‌تواند نتیجه‌ای غیر از زهر آگین نمودن فضا و راهگشایی بر امواج نوین خشونت داشته باشد.

اورفا و مناطق اطراف آن بعنوان یکی از مهم‌ترین مناطق همانند تمامی ترکیه و خاورمیانه، تنها با پذیرش معیارهای تمدن دمکراتیک می‌تواند گذشته‌ی خویش را در این معیارها زنده نموده و مجددا و آزادانه وارد مرحله‌ی میلاد گردد. در صورت حرکت متوالی در جهت دمکراتیزه شدن عمومی می‌تواند نقشی شایسته‌ی تاریخ ایفا نماید. جریان فرات به دشت‌ها، یک بستر مادی نیرومند را برای پیشرفت نوین تمدن تشکیل می‌دهد. آشنا شدن با پیشرفته‌ترین فناوری از هم اکنون، بیانگر گام بزرگی در راه تمدن

دمکراتیک محسوب می‌گردد. بزرگ‌ترین مانع بر سر راه پیشرفت این است که جمهوری با نهادها و ذهنیت فنودالی قادر نبوده به معنای تمام به مناسبات جمهوری دمکراتیک و لائیک دست یابد.

در دوران پیش رو که **P.K.K** تاثیر خود را دوباره آشکار می‌سازد، این را تنها با گذار از این نواقص و اشتباهات می‌تواند متحقق سازد. **P.K.K** باید در جهت انطباق تشکیلاتی خود با قوانین دمکراتیک بکوشد. با یک پروژه ی بسیار وسیع جامعه‌ی مدنی، بیشترین فایده را هم برای صلح و هم برای دمکراتیزاسیون خواهد داشت.

پروژه‌های جامعه‌ی مدنی اهمیتی حیاتی برای اورفا و منطقه آن دارد. با نگرش‌های کلاسیک دولت و جامعه نه تنها نمی‌توان پیشرفتی را رقم زد، بلکه تنها خدمتی به واپسگرایی و تعصب خواهد بود. اگر تمامی جامعه تحت امر دولت قرار بگیرد و یا برعکس دولت به تمامی خدمت جامعه قرار بگیرد، باز هم این شیوه، پیشرفت و تحول چندانی را با خود نخواهد داشت. زیرا این روش که به دور از ابتکار عمل شخصی و بدون تکیه بر تشکل‌های معاصر جامعه ی مدنی است، حلاقیتی در بر ندارد. رانت خواری همیشه نگرش سیاسی را در میدان ننگه می‌دارد. رانت خواری در ذات خود با مولد بودن و خلاقیت در چالش است. تشکل‌های پرشمار جامعه مدنی که در تمامی حوزه‌ی آلترناتیو اجتماعی و با برنامه‌ای خاص سازماندهی شده و با یک

برداشت صحیح کاری کار کرده و هماهنگ عمل نمایند، می‌تواند روند دمکراتیزه کردن را در منطقه آغاز نماید. توسعه‌ی مادی لازم برای پروژه گاپ تنها با یک اینچنین عملکرد دمکراتیکی می‌تواند به مفهوم حقیقی خود دست یابد. اگر دمکراسی و توسعه‌ی مادی همانند پوست و استخوان با یکدیگر عجین بوده و با هم توسعه داده شوند، خواهند توانست به نتایج بهتری دست یازند.

بنابراین در مقایسه مجدد اورفا در دوران حضرت ابراهیم، در اورفای امروزین چه می‌بینیم؟

رفتن حضرت ابراهیم بسوی شهرهای کنعان توانسته است سرآغاز پیشرفت تاریخی بزرگ شود. توانسته ادیان تک‌خدایی و دنیای اخلاقی و اعتقادی الله محور را در فرهنگ پیامبری بوجود آورد و بدین گونه تمامی تاریخ انسانیت را تحت تاثیر قرار داده است. جامعه‌ای که در اورفا و مناطق اطراف آن بوجود آمد، آیا دقیقاً توانسته ثابت کند که با جهانی شدن لایق این امر گردیده است. هم‌اکنون در واپسین نقطه ارتجاع به لعنت گرفتار شده و با رنسانس و زایشی نوین رو در رو مانده است. **P.K.K** قصد داشت وظایفی را که جمهوری بجا نیاورده برعهده گرفته و این نقش را ایفا نماید. اما نمی‌توان گفت تماماً به موفقیت دست یافت. موفقیت تنها با ایجاد کارایی در اصول جمهوری لائیک و دمکراتیک و حرکت در محیطی صلح آمیز و

با روحی برادرانه و خلق آینده‌ای با تلاشی مشترک امکان‌پذیر خواهد بود. اولین و اصلی‌ترین هم‌پیمانی باید در این چارچوب و با پایبندی به یادمان ۱۹۲۰، مجدداً میان کردها و ترک‌ها تحقق یابد. اتفاقی بر مبنای اتحاد آزاد که برای موجودیت‌های فرهنگی آزادی بیان قائل است. اصلی‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین اتفاق، این می‌باشد.

توجه حوزه‌ی بین‌المللی به منطقه نیز هر روز بیش از پیش در افزایش است. همانطوری که تفسیر این صرفاً با مسئله‌ی استعمار اشتباه است، به هیچ وجه هم نمی‌توان فراموش کرد که استعمارگری از دوران سومر بدین سو همیشه در حال گسترش بوده است. صحیح‌ترین کار سنجش این توجه بین‌المللی با ارزش‌های تمدن دمکراتیک و قبول همکاری و شراکت با آن است. اثبات و تکیه بر نقش اورفا به عنوان مرکزی برای تمدن فراملی، تکریمی شایسته برای تاریخ آن و همچنین یادآوری از میراث این اقلیم تمدن‌زا خواهد بود. زدن استارت موفقیت‌آمیز برای تسریع رویدادهایی است که راهگشای پیشرفت تمدنی نوین بوده و در بستر خویش تمامی خاورمیانه را مجدداً تحت‌تأثیر درآورد.

همچنین آن درگیری که همزمان با حضرت ابراهیم بین قبایل عبرانی با سایر قبایل سامی آغاز شد، امروزه به شکل درگیری عرب-اسرائیل در تداوم است. هر دو طرف به هیچ وجه مابین خود به صلح دست نمی‌یابند. دلیل این

دور شدن آنان از ماهیت دین حضرت ابراهیم است. اورفا و منطقه‌ی آن در حل این ناسازگاری تاریخی نیز می‌تواند ایفای نقش نماید. معضلات انسانی می‌تواند در گهواره‌ی زایش خویش به راه‌حل‌های بامعناتری دست یابند. ادعاهای اعراب و اسرائیل که از قدیم‌الایام تا به امروز در مورد منطقه وجود دارد، کم نشده است. هنوز هم عربی بودن حران یک حقیقت است. اسرائیل با پروژه‌ی گاپ و با پشتیبانی فناوری جهانی و سرمایه‌ی مالی به تدریج در حال استقرار و سکونت در منطقه است. سرمایه‌ی عربی نیز برخوردی مشابه را در پیش گرفته است. هر دو نیز متفقان نیرومندی در داخل دارند. در حال استفاده از میانجیگری آنان هستند. اما اینان باید از هم‌اکنون بدانند که تلاش‌های استعماری آنان به روش سومریان نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت. فقیر و آسیب‌پذیر بودن خلق منطقه، نباید سبب خیال‌های واهی در آنان گردد. صحیح‌تر این است که آنان به راهی که بر بنیان صلح و حسن‌نیت بین تمامی خلق‌ها و فرهنگ‌ها بوده و حل دمکراتیک مشکلات خاورمیانه را می‌جوید وارد شده و اینگونه به منطقه بیایند.

خلق‌های آشوری و ارمنی نیز جایگاه و نقش بسیاری در منطقه داشته‌اند. باید از حقوق آنها نیز یاد کرد. آشوریان و ارمنیان آثار ماندگاری در فرهنگ اورفا دارند. بنابراین با مشارکت تمامی عناصر اصلی منطقه هم می‌توان به همفکری جهت رسیدن تمدنی فراملی و دمکراتیک دست یافت.

و هم با روزآمد نمودن دمکراسی ابتدایی که از جامعه‌ی زراعی نئولوتیک بدین سو از دست رفته، در سطحی عالی می‌تواند یکی از مهم‌ترین بخش‌های سنتز تمدن نوین گردد. سنت حضرت ابراهیم با معیارهای امروزی می‌تواند جهانی شود و تبدیل به گنجینه‌ی مشترک جوامع بشری گردد. اورفای نوین و خاورمیانه‌ی نوین از این نظر می‌تواند به نقش همخوان با تاریخ خویش دست یابد.

نتیجتاً، فرهنگ پیامبری و سنت حضرت ابراهیم که همچون پدر بنیانگذار آن محسوب می‌گردد، نیازمند تفسیر و عملکردی نوین بوده و این از اهمیت فراوانی برخوردار است. وقتی جایگاه و پیشرفت اورفا و مناطق جوار آن در تاریخ به طور صحیح بیان شود، امروزه امکان ارزیابی روشنگرانه را برایمان بوجود می‌آورد. تا زمانی که تاریخ به طور صحیح تحلیل نشود، امکان ایجاد رهنمودهای پر مفهوم برای آینده نیز امکان نخواهد داشت.

قدمت فرهنگ قداست که هنوز در منطقه احترام فراوانی داشته و سنت‌های پیامبری و ابراهیمی مرتبط با آن به انقلاب زراعی که برای اولین بار در تاریخ روی داد برمی‌گردد. آثار عمیق این امر در منطقه دیده شده و تاکنون نیز ادامه دارند. قداست بازتاب این حقیقت در دنیای ذهنیت و روح است. در ذات خویش بیانگر احساس و اندیشه‌های پرورش گیاهان و

حیوانات و بدینوسیله دستیابی به غذای فراوان است. بر این مبنا راهگشای متولوژی و اندیشه‌ی دینی و برخورد اخلاقی گشته است.

وقتی سلطه سومریان که همچون اولین جامعه طبقاتی بوجود آمده بر روی محصول اضافی، به شکل استعماری توسعه یافت خلقها به شیوه پیامبران در برابر آن ایستادگی کردند. آثار عمیق این پایه‌ها را می‌توان بر تاریخ حس کرد. رویدادهای بعدی با این دیالکتیک تاریخی پیش می‌روند. برخوردهای استعماری که با سومریان آغاز گشته و تا به امروز نیز ادامه دارند، در ذات خود با فرهنگ قداست در چالش است. یکی بر مبنای دسترنج، عرق جبین و همبستگی و برادری ژرف و بامعنای انسانی بوده و دیگری بر مبنای غصب، حاکمیت و فشار است. تاریخ سعی نموده یکی از عمیق‌ترین بسترهای پیشرفت خویش را با استفاده از این چالش ایجاد نماید. امروزه نتیجه این امر انسداد و عدم چاره‌یابی مسائل است. دردی بنام زندگی، یک واپسگرایی بزرگ ذهنی و روحی، از خود بیگانگی و دفورماسیون (بدترکیبی م.) در جریان است.

این واقعیت، نوزایی و رنسانس را ضروری می‌گرداند. تمدن دمکراتیک معاصر از بازتاب چندانی در منطقه نمی‌تواند داشته باشد. تاثیرات خارجی بویژه استعمار سومری که همراه با گاپ مطرح شد، معنایی بغیر از تکراری معاصر را بیان نمی‌کنند. سرمایه عرب و اسرائیل که ریشه‌ی مشترک

سامی دارند و با یکدیگر درگیری شدیدی دارند، همانگونه که در تاریخ دیده می‌شود، به فتح مجدد منطقه متمایل گشته و از راه اشاعه مزدوری نیرومندی گام به گام پیش می‌رود.

بورژوازی ترک بعنوان نیروی حاکم نظامی و سیاسی منطقه، هنوز نتوانسته انحصار اقتصادی خویش را مطابق میل خویش برقرار نماید. سعی می‌نماید با یک شبکه وسیع متفقان خارجی این سیستم اقتصادی را توسعه دهد. کردها به عنوان صاحبان دسترنجی ۱۵ هزار ساله تماما خارج از گود افتاده‌اند. در حالی که کردها نیروی اساسی اتنیکی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی هستند. باید هر کس بداند که بدون آن‌ها حتی استعمار معاصر نیز امکان‌ناپذیر است. واپسگرایی، انحراف و سازمان‌نیافتگی ذهنی امروزین، نباید کسی را به اشتباه دچار نماید. تدین ریاکارانه و طریقت‌ها نیز بسرعت در حال نابود شدن بوده و نهادهایی نیستند که استعمار بتواند به مدت طولانی بر آن‌ها تکیه نماید.

حقیقت دیگر اینست که خلق کرد و ترک حدود هزار سال است که در منطقه حیاتی متداخل دارند. این حیات مختلط که بیشتر بنیادی داوطلبانه و اتحادی آزادانه دارد، مشارکت مهمی در جریان رهایی ملی آنتی امپریالیست در سال‌های ۱۹۲۰ داشته است. اعلام و نهادینه شدن جمهوریت به مثابه یکی از اولین و عمیق‌ترین گام‌های انقلابی خاورمیانه، به سبب تکیه



بر شورش‌ها و نهادهای فئودالی قدرت کارانمودن پروسه تحول دمکراتیک مورد انتظار را از خود نشان نداد. واکنش مقابل این امر جریان **P.K.K** بود. این مرحله که راهگشای مرحله‌ای دردآور بود نه در پی جدایی بلکه در پی اتحادی آزاد و معاصر است.

مهم‌ترین درسی که می‌باید از دعوی **P.K.K** گرفت، دوری گزیدن متقابل از برخوردهای خشونت‌آمیز و تعمیق‌کننده‌ی جدایی‌خواهی و مطرح کردن عاجل برخوردهایی است که اتحادی برادرانه واقعی را امکان‌پذیر می‌نمایند. چاره‌ی این نیز قائل شدن ارزشی فراوان برای محیطی صلح‌طلبانه، آزادی ابراز وجود برای موجودیت فرهنگی خلق‌ها و حل تمامی مسائل از راه اصول تمدن دمکراتیک می‌باشد. بدیهی است که این برخورد اقتضای ساختار لائیک و دمکراتیک واقعی جمهوری خواهی است.

وظیفه‌ی تمامی اعضای آگاه خلق کرد و ترک و در رأس آن **P.K.K**، ایجاد یک گزینه‌ی چاره‌جویانه با نیروی موجودش و مبتنی بر یک پروژه‌ی وسیع جامعه‌ی مدنی جهت جمهوری لائیک و دمکراتیک و اجرای پروژه‌ی مذکور است. به اندازه‌ی ایمان به اینکه این صحیح‌ترین راه چاره است، باید بخوبی دانست که راه و روش‌هایی غیر از این جدایی‌خواهی، خشونت، انکار و رنج‌های بیشتری به دنبال خواهد داشت. همه چیز در راه صحیح حل و تبدیل آلام گذشته به خرد و نیروی آزاد، در

راه خلق آینده‌ای پر از امید، بسته به ایجاد یک بسیج بزرگ دمکراتیک و حرکت صلح‌طلبانه و موفقیت آن است.

بنابراین تفسیر و توضیح حضرت ابراهیم هم‌عصر در چارچوب این

تعریف پرمحتوای معضلات اساسی منطقه و راه‌چاره‌ی آن به چه معناست؟

۱- قبل از هرچیز ادیان تک‌خدایی باید مطابق با ماهیت خویش عمیقاً مؤاخذه گردند. ادیان ابراهیمی برای آزادی و نزدیک شدن هرچه بیشترشان به حقیقت خود به وجود آمده‌اند. و گرنه پنهان شدن در لوای یک هویت ایدئولوژیک که منافع تمامی طبقات حاکم و استعمارگر را می‌پوشاند، بیانگر ادیان ابراهیمی نیست. بنابراین عبادت در مسجد، کلیسا و کنیسه نیز به معنی پایبندی درونی به حضرت محمد، عیسی و موسی نیست. این پیامبران شخصیت‌هایی هستند که پیشرفته‌ترین تفسیر ذهنی و رفتارهای اخلاقی دوران خود را به اوج رسانده‌اند. احترام و پایبندی واقعی به آن‌ها، ارزش‌دهی به پیشرفته‌ترین نیروی خرد و اخلاق آزاد عصر ما، مبنای قرار دادن آن‌ها و برآوردن مقتضیات آنان است.

۲- به همین سبب عبادت واقعی، تکرار مداوم حرکاتی نیست که هزاران سال است در مکان‌های مقدس اجرا می‌شود و معنای خود را از دست داده بلکه ارزش‌دهی فراوان به علم و آزادی و هنر و تنظیم زندگی اجتماعی

و فردی مرتبط با این واقعیات است. بزرگ‌ترین عبادت حاکم نمودن علم و آزادی و هنر در همه‌ی ابعاد زندگی اجتماعی و فردی است.

۳- دیگر شروط ایمان بیشتر از معیارهای سنتی نظیر نماز، روزه، قربان، زکات و کلمه شهادت، بسته به دستیابی به نگرش فلسفه دیالکتیک در علم، خرد و رفتار آزاد در اخلاق و زیبایی در هنر و برآوردن داوطلبانه‌ی مقتضیات آن است. آموختن راه این در مسجد، کلیسا و کنشت و رهبری آن، بسته به مبنا قرار دادن این موارد در دوران واقعی است. غرق نمودن آن در حرکت‌ها و رفتارهای بی‌معنی، به معنی چالش با ماهیت آن است.

۴- عبادت واقعی، بکار بردن معتقدانه و استادانه‌ی تمامی نیروی خویش برای آموختن عمیق اصول تمدن دمکراتیک و اجرای مقتضیات آن در حوزه‌ی وظایف مشخص و عملی‌تر است. دیگر ادعای اینکه بر زبان راندن مکرر بسم‌الله و کلمه شهادت، اساسی‌ترین شرط بجای آوردن وظایف در راه آن و شرط ایمان است و عمل به این مورد؛ به معنی پایبندی واقعی به دین ابراهیمی نیست. ادیان ابراهیمی هیچگاه ایمان و بجای آوردن عبادت را بدون دانستن معنای آن و عدم ایجاد پیشرفته‌ترین سطح رابطه با زندگی روزمره و نهادینه شدن را نمی‌پذیرند. آموختن عمیق‌ترین اندیشه علمی و فلسفه‌ی امروزمین عصر، قبول رفتار آزاد به عنوان مقدس‌ترین عمل و دستیابی به

زیباترین شیوه‌ی بیان هنر و زندگی، به معنی پیروی واقعی از دین ابراهیمی است.

۵- پراکتیک و عمل جهت این مورد تنها با جای گرفتن هر کس در نهادهای جامعه مدنی و حفاظت محیط زیست و پروژه‌های رهایی‌تاریخ ممکن است. عضویت هر کس و گروه مطابق توانایی خود در سه چهار نهاد در تمامی حوزه‌ها از سازماندهی صلح گرفته تا حقوق بشر، از حزب دمکراتیک گرفته تا جلسات و تظاهرات‌های توده‌ای، از اتحادیه‌های زن آزاد گرفته تا اتحادیه‌های جوانان، کودکان و سالخوردگان، از نهادهای مطبوعاتی گرفته تا اتحادیه‌های اقتصادی، تجاری و مالی، از تشکل‌های ورزشی گرفته تا هنری، از دبستان ابتدایی گرفته تا آموزش آکادمیک، از وقف‌های حفظ محیط زیست گرفته تا سازمانهای حافظ تاریخ و فرهنگ، از علم گرفته تا فناوری، به معنای اهل عمل بودن واقعی است. ماندن در خارج از این نهادها به معنی زندگی و مرگ بدون عمل، عبادت و ایمان خواهد بود.

۶- معنی حلال و حرام تغییر یافته است. آگاهی از زمان با حقیقت تاریخی خویش، داشتن آزادی زبان و فرهنگ خود، توانایی رسیدن به حاصل دسترنج خویش، مبنا قرار دادن نظم اجتماعی و سیاسی که این مورد را میسر سازد، داشتن یک زندگی باایمان، حلال و مقدس را ممکن می‌گرداند. زندگی بدون این ارزش‌ها، یعنی محرومیت از آگاهی تاریخی و

معاصر، عدم داشتن زندگی آزاد با زبان و موجودیت فرهنگی خویش، نداشتن توانایی دستیابی به دسترنج خویش و مبنا قرار ندادن یک نظم اجتماعی و سیاسی که این‌ها را میسر گرداند، به معنی محکومیت به یک زندگی بی‌ایمان، حرام و نفرین شده می‌باشد. پیامبری و سنت ابراهیم واقعی تنها در این چارچوب می‌تواند حلال و حرام را تعریف نموده و مقتضیات آن را برآورده سازد. وگرنه حفظ دعاهایی از زبانی دیگر و بجای آوردن عبادات بدون دانستن معنی آن و اینکه در کدام عصر مصداق دارد، مغایرت داشتن با ذات دین است، اگر بین چاپلوسی و باوجدان بودن فرقی نماند، این به معنی دست و پا زدن در باتلاق یک زندگی مملو از کفر خواهد بود.

۷- هویت واقعی که اورفا و مناطق آن باید از آن پاسداری نمایند، در این چارچوب کلی که هر سه دین بزرگ نیز در آن منعکس می‌شوند، به معنی تلاش خلاقانه، زندگی شرافتمندانه و آزاد، زیبایی و صلح آن، معیارهای حقیقت و عدالت آن و زندگی خردمندانه و باوجدان است. کلمه‌ی شهادت، نماز، روزه، قربان و تمام کارهای خیر تنها در صورتی که با مقتضیات این تعریف حرکت نمایند، ایمان را میسر ساخته و پیروی از پیامبران را ثابت می‌نماید. جهاد واقعی تنها با مشغولیت همه‌جانبه در این راه معنا می‌یابد. فعالیت طریقت‌هایی که بنام دین چه به صورت رسمی و چه غیررسمی صورت می‌گیرند، غیر از جهالت معنای دیگری نداشته و فراتر از

سجده بردن به نمرودیان معاصر و بت‌های آن‌ها در هر سطحی معنای دیگری ندارند. تنها کلمه الله و نمرود جای خویش را تغییر داده‌اند. ارزش‌هایی که به شکل اکنونی بنام الله پرستش می‌شوند، مطابق عصر خود دقیقاً به معنای یک نمرود است. بزرگ‌ترین جهالت، دادن ارزش نظام الهی به واقعیت نمرود در روزگار ماست. ذهنیت دینی و احکام آن که واپسگراتر از کاهنان سومری و در خدمت ظالمان و استعمارگران بوده، اما در ظاهر دعاها و سوره‌های بسیاری را حفظ نموده از حدیث و سایر عبادات را بجای می‌آورد، تنها می‌تواند با تعلق به طایفه نمرودیان و ابوجهل‌ها یکی شمرده شود.

درهم شکستن بت‌های این جهالت که صدها سال است که رواج وارتر، در چارچوب تعیین شده، یعنی با معیارهای تمدن دمکراتیک، به صورتی همخوان با تاریخ و دسترنج و آزادی با عملیاتی آگاهانه و براساس دفاع مشروع؛ به معنی پایبندی به قداست حقیقی ابراهیمی است. وقتی نمرودیان کوچک معاصر و بت‌هایشان با این نگرش ارزیابی شده و مقتضیات آن بجای آورده شوند، تنها آنگاه است که می‌توان از پیمودن راه تمامی پیامبران و شخصیت‌های مقدس بحث نمود. تنها آنگاه می‌توان صاحب ایمان و اخلاقی راستین شد.

فردی هستم که در درجه اول خود را در برابر زندگی هم در P.K.K و هم در اورفا مسئول می‌دانم. معتقدم که بر این مبنا خودانتقادی خود در مقابل تاریخ و دفاع خود در برابر عصر را اینگونه صحیح انجام داده‌ام. امیدوارم راهی را که در کشور و منطقه خویش برای انسانیت مفید و لازم می‌بینم، روشن کرده باشم. امیدوارم که زندگی بعد از این بیشتر بخشاینده بوده و آینده‌ی آن مملو از آزادی باشد، تلاش و ارزشی را که حق آن است بدست بیاورد و تاریخ در این مورد شاهدهی راستین باشد. همه را دعوت به انجام وظایف خویش نموده و احترامات خویش را تقدیم می‌دارم.

۱۰ تموز ۲۰۰۱

عبدالله

اوجالان

امرالی